

دکتر تد هیلدبرانت، جان الیوت، جلسه ۱ تولد در انگلستان تا راکسبری، ماساچوست

تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر تد هیلدبرانت هستم در حال تدریس در مورد جان الیوت، ۱۶۰۴-۱۶۹۰، رسول سرخپوستان. این جلسه شماره یک، اهمیت الیوت، ریشه‌های انگلیسی، کشیش بوستون در کلیسای اول راکسبری است.

به این ارائه از زندگی و آثار جان الیوت، که بین سال‌های ۱۶۰۴ تا ۱۶۹۰ می‌زیست، خوش آمدید.

لقب او این بود که حواری سرخپوستان بود. او یکی از اولین نسل مهاجران آمریکا است. بنابراین، ما اینجا با جان الیوت به ابتدا برمی‌گردیم.

ما این را به سه بخش تقسیم خواهیم کرد. بخش اول اساساً به او می‌گوید که چرا ما به الیوت می‌پردازیم، اهمیت او چیست و پیامدهای اهمیت او چیست. و سپس ۲۷ سال اول زندگی او در انگلستان را بررسی خواهیم کرد.

و سپس او را به آمریکا، بوستون و سپس راکسبری خواهیم آورد، جایی که در کلیسای آنجا ساکن شد. و این حدود ۳۹ سال اول زندگی اوست، ۲۷ سال در انگلستان و سپس ۱۲ سال بعدی اینجا در آمریکا. پس از آن به جلسه دوم خواهیم رفت.

جلسه دوم به کلبه او در کلبه و ابون در سال ۱۶۴۶ می‌پردازد؛ اینجا جایی است که او واقعاً با سرخپوستان ناتیگ و ۱۴ روستای سرخپوستی که تا حدود سال ۱۶۷۵ ساخته بود، درگیر می‌شود. بنابراین، از حدود ۱۶۴۶ تا ۱۶۷۵. و سپس جنگ شاه فیلیپ را داریم.

و ما آن جلسه را با جنگ شاه فیلیپ به پایان می‌رسانیم و جلسه بعدی، جلسه سوم، که آخرین جلسه ما خواهد بود را آغاز می‌کنیم. ما با کتاب مقدسی که او نوشت و تعامل با آن کتاب مقدس شروع می‌کنیم. این اولین کتاب مقدسی بود که در آمریکا چاپ شد و او کتاب مقدس را به زبان آگونکین و امپانوگ ترجمه کرد.

این اولین کتاب مقدس چاپ شده در آمریکا بود. ما به آن نگاه خواهیم کرد. سپس از جنگ شاه فیلیپ در سال ۱۶۷۵ تا پایان عمر او، ۱۵ سال در سال ۱۶۹۰، خواهیم رفت و نشان خواهیم داد که چگونه جنگ شاه فیلیپ ویران‌کننده بود، برای سرخپوستان دعاکننده و مأموریت او ویرانگر بود، و چقدر برای او دشوار بود که پس از ویرانی‌های جنگ شاه فیلیپ در سال ۱۶۷۵، دوباره شروع به کار کند.

خب، بیایید با اهمیت جان الیوت شروع کنیم. و چیزی که می‌خواهم انجام دهم این است که با شش مورد شروع کنم. اول از همه، با یک نقل قول معروف از الیوت، شما بدون یک رویای باورنکردنی، کارهای باورنکردنی انجام نخواهید داد.

شما بدون یک رویای باورنکردنی، کارهای باورنکردنی انجام نخواهید داد. و این مرد واقعاً یک رویا داشت ترجمه کتاب مقدس به زبان سرخپوستان بومی قبيله آگونکین در ماساچوست. و او بیشتر عمرش را صرف این کار کرده بود.

او این کار را کرد و آن را چاپ کرد. و اتفاقاً کاری که این مرد با کمک چند دوست انجام داد، شگفت‌انگیز بود. خب، اول از همه، چند عکس از آرشیو و کتابخانه کنگره در خیابان بیکن شماره ۱۴، بوستون، درست کنار

ساختمان مجلس ایالتی، ساختمان بزرگ گنبد طلایی ایالت بوستون در بیکن هیل، درست روبروی ساختمان مجلس ایالتی در خیابان بیکن، پلاک ۱۴، به شما نشان می‌دهم. این آرشیو و کتابخانه کنگره است.

بیرون کتابخانه، چهار نقش برجسته حکاکی شده وجود دارد و من فکر می‌کنم از سنگ مرمر است. و چیزی که شما دارید یکی از آنهاست، پیمان می‌فلاور، که در سال ۱۶۲۰ انجام شد، زمانی که ویلیام بردفورد و زائران به پلیموث راک رسیدند و پیمان می‌فلاور. پیمان می‌فلاور نماد حاکمیت قانون با رضایت حکومت شوندگان است.

حاکمیت قانون با رضایت حکومت شوندگان. زائران، اساساً، این سند آنها بود، ۱۶۲۰. بنابراین، یک نقش برجسته از آن وجود دارد که برای بنیاد آمریکا بسیار مهم است.

دوم، شما مراسم روز سبت توسط زائران در جزیره کلارک در 20 دسامبر 1620 را دارید. باز هم، آزادی عبادت و وجدان. و این موضوع در سنگ و سپس در این نقش برجسته به تصویر کشیده شده است.

سومی مربوط به تأسیس دانشگاه هاروارد در سال ۱۶۳۶ است. و بنابراین، یک نقش برجسته وجود دارد، این سومین نقش برجسته است، یک نقش برجسته از تأسیس دانشگاه هاروارد، که حتی تا به امروز هم اهمیت زیادی دارد. در آخر، شما باید یکی دیگر را انتخاب می‌کردید، پیمان می‌فلاور، تأسیس دانشگاه هاروارد، و این جان الیوت است که با سرخپوستان صحبت می‌کند.

و بنابراین شما جان الیوت را دارید که در سال ۱۶۴۶ در نونانتوم یا منطقه سیلورلیک/نیوتن، جایی که امروزه نیوتن می‌نامیم، برای سرخپوستان بومی موعظه می‌کند. این نشان دهنده شهادت جامعه و انسان‌دوستی مهاجران اولیه و اشتیاق آنها برای دنبال کردن و گسترش انجیل به سرخپوستان است. اینجا در خیابان بیکن شماره ۱۴ هستیم، جایی که می‌توانید بایگانی کتابخانه کنگره را ببینید.

و متوجه خواهید شد که بالای در، در سمت چپ و راست، دو نقش برجسته در هر طرف این نقش برجسته‌ها وجود دارد. و یکی پیمان می‌فلاور است، دیگری تأسیس هاروارد، و سپس جان الیوت، که در این ویدیو نشان خواهیم داد. بنابراین این یکی از چیزهایی است که اهمیت او را نشان می‌دهد، که بالای کتابخانه کنگره بر روی سنگ حک شده است.

او یک کشیش جماعت بود و به شدت از آن نوع سیاست کلیسا دفاع می‌کرد. دوم اینکه، وقتی به خیابان بیکن می‌روید، چیزی را خواهید دید که به آن تالار پرچم‌ها می‌گویند؛ چندین نقاشی دیواری زیبا در بالای آن وجود دارد. و حالا اساساً ویدیویی از نقاشی دیواری که در حالت ۳۶۰ درجه کشیدم را به شما نشان می‌دهم.

و حدس بزنید در بین تمام نقاشی‌های دیواری که می‌توانیم در تاریخ ماساچوست انجام دهیم، چه کسی آنجاست؟ اینجا، جان الیوت را دارید که در یک نقاشی دیواری در تالار پرچم‌ها با سرخپوستان صحبت می‌کند. این در ساختمان مجلس ایالتی گنبد طلایی در بیکن هیل است.

و این، بار دیگر، اهمیت او را نشان می‌دهد، که توسط افرادی که آن نقاشی دیواری را در آن منطقه طراحی و نقاشی کردند، به رسمیت شناخته شده بود. در اینجا، می‌توانید نقاشی دیواری جان الیوت را در حال موعظه به سرخپوستان در این گنبد باشکوه در تالار پرچم‌ها در ساختمان ایالتی در خیابان بیکن، درست در کنار مجلس عوام، یک گنبد طلایی، ساختمان ایالتی زیبا، ببینید. نقاشی دیواری جان الیوت در حال موعظه به سرخپوستان در اینجا نمایش داده شده است.

سومین چیزی که نشان می‌دهد او که بود و دستاوردهای او را به رسمیت می‌شناسد، اولین کتابی است که در آمریکا چاپ شده است، کتاب «مزمور خلیج». کتاب «مزمور خلیج» در سال ۱۶۴۰ چاپ شد. کتاب مزمور خلیج «توسط جان الیوت، به همراه توماس ولد و به احتمال زیاد ریچارد ماتر و دیگران ترجمه شده» است.

اساساً، این [موسیقی/ترانه/...] مزامیر را گرفت و به قافیه درآورد تا زائران و پیوریتن‌ها بتوانند بخوانند. من فقط یک اشتباه کردم. زائران از پیوریتن‌ها جدا هستند.

زائران جدایی طلب بودند. آنها می‌خواستند از کلیسا، کلیسای انگلیکان، جدا شوند. و بنابراین، به هلند یا هر جای دیگری رفتند.

و سپس آنها به آمریکا، در برادفورد آمدند. آنها جدایی طلب بودند، در حالی که پیوریتن‌ها می‌خواستند کلیسا را از درون تصفیه کنند. و بنابراین، آنها به کلیسای انگلیکان چسبیدند و سعی کردند، به همین دلیل است که به آنها پیوریتن می‌گویند، که آن را تصفیه کنند.

بنابراین، بین زائرانی که جدایی طلب بودند و زائران تفاوت وجود دارد. بعداً، آنها به هم نزدیک شدند؛ فکر می‌کنم در پایان قرن هفدهم، آنها درست قبل از دهه ۱۷۰۰، حدود ۱۶۹۰، به هم نزدیک شدند. اما به هر حال، اگر به آن زمان برگردیم، اولین کتاب سرود خلیج، کتاب مزامیر، توسط الیوت ترجمه شد و اولین کتابی بود که در آمریکا در کمبریج، ماساچوست منتشر شد.

سپس نوبت به شاهکار او، ترجمه تمام ۱۱۸۰ صفحه کتاب مقدس، به زبان آنگونکین یا وامپانواگ می‌رسد. الیوت این ترجمه را عمدتاً به تنهایی و با کمک مترجمان بومی و سایر موارد انجام داد، اما بخش عمده‌ای از آن را خودش انجام داد. در سال ۱۶۶۳، اولین کتاب مقدس در آمریکا چاپ شد.

اولین کتاب مقدس در آمریکا. دلیل اینکه نسخه شاه جیمز را دوباره چاپ نکردند این است که نسخه شاه جیمز در سال ۱۶۱۱ شروع به چاپ شد. خوب، این سال ۱۶۶۳ است، اولین کتاب مقدس چاپ شده در آمریکا.

اساساً، آنها اجازه چاپ کتاب مقدس در آمریکا را نمی‌دادند. بنابراین مجبور شدند نسخه شاه جیمز از کتاب مقدس، کتاب مقدس ژنو و سایر کتاب‌های مقدس را به آمریکا وارد کنند. بنابراین، اولین کتاب مقدسی که در آمریکا چاپ شد، یک کتاب مقدس هندی بود که توسط جان الیوت ترجمه شده بود.

نکته جالب دیگر این است که قدیمی‌ترین و طولانی‌ترین دبیرستان پیوسته در آمریکا، مدرسه لاتین راکسبری است که در سال ۱۶۴۵ تأسیس شد و توسط حدس بزنید چه کسی، جان الیوت، تأسیس شد. جان الیوت در راکسبری، درست در جنوب بوستون، کمی، شاید چند مایلی جنوب بوستون، ساکن شد. در واقع اکنون این شهر حومه بوستون است.

اما اولین مدرسه لاتین راکسبری توسط جان الیوت در سال ۱۶۴۵ تأسیس شد. آن مدرسه هنوز تا به امروز وجود دارد. و ما [این کار را] انجام داده‌ایم. اکنون عکسی از آن را به شما نشان خواهیم داد.

و بعداً، ویدئویی از آن ویدئوی ۳۶۰ درجه را نیز به شما نشان خواهیم داد. خوب، اینها همه پنج مورد هستند. و سپس مورد آخر، شماره شش، الیوت ۱۴ روستای هندی در حال دعا را توسعه می‌دهد.

بنابراین، مکان‌هایی مانند ناتیک، کامپتون، کامپتون، کامپتون و سایر مکان‌های اطراف بوستون که اکنون با نام‌های دیگری شناخته می‌شوند، اما همه اینها روستاهای سرخپوستی بودند، شروع به عبادت در روستاهای سرخپوستی کردند که توسط جان الیوت قبل از جنگ شاه فیلیپ در سال ۱۶۷۵ آغاز شد. بنابراین، او با ناتیک شروع می‌کند و سپس ۱۴ روستا که بر اساس مدل ناتیک توسعه یافته بودند، در آن منطقه تکثیر و گسترش یافتند. بنابراین، الیوت کار دیگری انجام داد: تأسیس آن روستاها و واگذاری املاک به سرخپوستان تا بتوانند شهرهای خود را توسعه دهند.

آنها سرخپوستان دعاگو نامیده می‌شدند. در اینجا مجموعه‌ای از علائم یافت شده در جنوب بوستون تا به امروز وجود دارد که یادبود ۱۴ روستای سرخپوستان دعاگو است که الیوت توسعه داد و توسط دانیل گوکین نظارت شد. او در واقع عنوان دعاگو، لقب خود، رسول سرخپوستان، را در سال ۱۶۶۰ توسط شخصی به نام توماس ثوروگود یا بله، ثوروگود در سال ۱۶۶۰ دریافت کرد.

و بنابراین، این لقب، جان الیوت، رسول سرخپوستان، لقبی است که همیشه با او همراه است. این را توماس ثوروگود در سال ۱۶۶۰ گفت، و سپس با او ماندگار شد. و بعد، اگر امروز چیزی را جستجو کنید، همیشه جان الیوت، رسول سرخپوستان است.

خب، این شش نکته به طور خلاصه اهمیت جان الیوت را نشان می‌دهند. حالا، می‌خواهم کمی به عقب برگردم و به تولد او پردازم و سال‌های اولیه، ۲۷ سال اول زندگی‌اش در انگلستان، جایی که به دنیا آمد را شرح دهم. او در سال ۱۶۰۴ در مکانی به نام ویتفورد به دنیا آمد.

کلیسای سنت جان بابتیست در ویتفورد او را در پنجم آگوست غسل تعمید می‌دهد. و معمولاً، شما کمی بعد از تولد غسل تعمید داده می‌شوید. بنابراین، ما حدس می‌زنیم که او، نمی‌دانم، بین پنجم آگوست به دنیا آمده است، زیرا بدیهی است که او غسل تعمید داده نشده، اما کمی قبل از آن.

بنابراین، احتمالاً اول آگوست یا درست اوایل آگوست ۱۶۰۴ در ویتفورد انگلستان، که حدود ۲۸ مایلی شمال لندن است، بوده است. والدین او نیز در آن کلیسا ازدواج کرده بودند. و بنابراین ما سابقه‌ای از آن داریم.

نام پدرش بنت و مادرش لاتیس بود. پدرش یک خرده مالک بود اما در واقع زمین‌دار بزرگی بود. او املاک زیادی داشت.

و بعداً برادرش، او هم همینطور بود. در واقع، جان الیوت فرزند سوم بود. و در واقع، برادرش و خواهرانش خواهرانش و برادرش، بعداً به نیوانگلند رفتند. پس از آن، خانواده‌اش قرار است عمدتاً نقل مکان کنند، و بسیاری از اعضای خانواده قرار است از نازینگ، جایی که او دوران کودکی خود را در آنجا گذراند، به راکسبری نقل مکان کنند.

ویتفورد، حدود ۲۸ مایلی شمال لندن، متولد شد. و سپس او در واقع دوران کودکی خود را احتمالاً از حدود ۱۶۱۴ یا ۱۶۱۸، حدود ۱۰ سال، در آنجا گذراند، و از ۱۴ سالگی تا ۴ سالگی و ۱۴ سالگی بزرگ ۱۶۰۸ شد. اساساً، او مدتی را در مکانی به نام نازینگ گذراند. و اینجا جایی است که او بزرگ شد.

و اینجا جایی است که والدینش، پدرش، بنت، املاکی داشتند. حالا، نازینگ در ۱۶ مایلی شمال لندن است. بنابراین، ویتفورد در ۱۸ مایلی قرار دارد. چند عکس از آنجا به شما نشان خواهم داد.

و بعد، اساساً، از آنجا به سمت جنوب، به ۱۶ مایلی شمال لندن می‌رسید. و اساساً، نظر او در مورد والدینش این است که، من، نقل قول می‌کنم، من می‌بینم که این لطف بزرگی از جانب خدا به من بود که اولین لحظاتم

را با ترس از خدا، کلام و دعا چاشنی بزنم، پایان نقل قول. بنابراین او والدین خداترسی داشت، و ما عکس‌هایی از آن داریم، و من الان عکس‌هایی از کلیسای آل سینتز در نازینگ را به شما نشان خواهم داد.

دلیل اهمیت نازینگ این است که بسیاری از مردم نازینگ در نهایت به دنیای جدید می‌آیند. و وقتی آنها ساکن می‌شوند، اعضای فرقه نازینگ در راکسبری مستقر می‌شوند. در راکسبری، جان الیوت از کلیسای اول بوستون به راکسبری نقل مکان می‌کند تا «معلم» آنها باشد.

آنها یک کشیش دیگر به نام تام ولد استخدام کردند، اما جان الیوت معلم آن گروه در نازینگ شد. و چون اکثر آنها نازینگی هستند، برادر و خواهرانش نیز به آن کلیسا آمدند. وقتی جان الیوت حدود ۱۴ سال داشت به دانشگاه کمبریج رفت.

دانشگاه کمبریج حدود ۶۰ مایل یا بیشتر در شمال لندن، دانشگاه کمبریج، قرار دارد. او به کالج عیسی در دانشگاه کمبریج رفت. از سال ۱۶۱۸ تا ۱۶۲۲، او اساساً چهار سال را در دانشگاه کمبریج در کالج عیسی گذراند.

این مهم است زیرا کالج امانوئل در کمبریج جایی بود که همه پیوریتن‌ها، آشوبگران، در کالج امانوئل آنجا بودند. او در کالج عیسی بود. این چیزی بیشتر از جریان اصلی بود.

یکی از مترجمان، راجر اندروز از نسخه شاه جیمز، در کالج عیسی در کمبریج تدریس می‌کرد. بنابراین، الیوت ممکن است با یکی از مترجمان شاه جیمز آشنایی داشته باشد. باز هم، او از حدود ۱۶۱۸ تا ۱۶۲۲ آنجا بوده است.

ترجمه شاه جیمز در سال ۱۶۱۱ انجام شد. بنابراین، می‌دانید، درست ۱۰ سال یا کمتر از آن ۱۰ سال، هفت سال قبل از ورود او به دانشگاه کمبریج. او احتمالاً هفت سال پیشینه لاتین داشت، به زبان یونانی مسلط بود. و عبری را نیز در آنجا آموخت.

و معلوم شد که او واقعاً طرفدار زبان عبری بوده است. و شما این موضوع را بارها و بارها خواهید دید: آشنایی با کتاب مقدس، سخنرانی در جمع و چیزهایی از این قبیل فن بیان. او این چیزها را در دانشگاه کمبریج آموخته بود.

بعداً، او انجیل هندی خود را به کالج عیسی، دانشگاه کمبریج پس می‌فرستاد. و او این جمله را می‌گفت، نقل قول، به جز مادر، با اشاره به کالج دانشگاه کمبریج، دعا می‌کنم، چه فارغ‌التحصیل فروتنی، پسری که همیشه دعاها را تو را دارد، نقل قول آخر، جان الیوت. بنابراین، جان الیوت یکی از انجیل‌های خود را با این جمله به دانشگاه کمبریج پس می‌فرستد: هی، من یکی از فارغ‌التحصیلان شما هستم، من یکی از فارغ‌التحصیلان شما هستم، مرد، من هنوز برای شما دعا می‌کنم.

و این به جورایی نکته‌ی جالبی بود. مادرش در سال دوم دانشگاه کمبریج در سال ۱۶۲۰ فوت کرد. پدرش در سال سوم دانشگاه در سال ۱۶۲۱.

بنابراین حالا او بدون پدر و مادر است؛ او در دانشگاه کمبریج است. پدرش سالی هشت پوند به او اختصاص داده بود تا بتواند حتی پس از مرگ پدر و مادرش تحصیلاتش را ادامه دهد. اما از دست دادن پدر و مادرش در حالی که در دانشگاه و جاهای دیگر بود، حتماً برایش خیلی غم‌انگیز بوده است.

خود را دریافت کرد. و سپس ظاهراً شروع به تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد AB در سال ۱۶۲۲، مدرک کرد. بنابراین، او به دنبال مدرک کارشناسی ارشد است.

اما اتفاقی که افتاد این بود که تجربه کووید او را تحت تأثیر قرار داد. طاعون در سال ۱۶۲۵ شیوع پیدا کرد. در سال ۱۶۲۵، او به دلیل طاعون مجبور به ترک دانشگاه شد.

و بنابراین، طاعون و پس از طاعون سال ۱۶۲۵، او کمبریج را ترک کرد و دیگر هرگز برنگشت. و این به نوعی پایان آن بود. به نظر می‌رسد که او پس از سال ۱۶۲۵، کمی پس از آن، به مقام کشیشی منصوب شده است.

بنابراین، پس از آن، او به عنوان کشیش شناخته می‌شود. و بنابراین بین آن زمان ۱۶۲۵ و زمانی که او در سال به نیوانگلند، در بوستون می‌رود، حدود شش سال آنجا بوده است. پس از تجربه کمبریج او، یک دوره ۱۶۳۱ شش ساله وجود دارد.

و در آن زمان، او با مردی به نام توماس هوکر آشنا می‌شود. توماس هوکر، که از سال ۱۵۸۶ تا ۱۶۴۷ زندگی می‌کرد، مدرسه‌ای در مکانی به نام لیتل بد او داشت. و این مکان حدود ۳۰ مایل در شمال شرقی چلمزفورد لندن قرار دارد.

خب، اینجا در ۴۸ کیلومتری شمال شرقی لندن است. و فقط کمی آن طرف‌تر از چلمزفورد است. و هوکر فارغ‌التحصیل کالج امانوئل دانشگاه کمبریج بود، و هوکر یک پیوریتن واقعی بود.

و بنابراین، هوکر یک پیوریتن بود. و وقتی این اسقف لاود، که واقعاً با پیوریتن‌ها مخالف بود، به قدرت رسید، هوکر متوجه شد که بهتر است از آنجا برود، وگرنه آنها کشته خواهند شد. و بنابراین، در سال ۱۶۳۰ به منطقه هلند گریخت.

و بعد هوکر به آمریکا مهاجرت می‌کند و در واقع برای مدتی در بوستون ساکن می‌شود. اما در واقع هوکر آدم فوق‌العاده‌ای است. ما باید مطالعات بیشتری انجام دهیم، و من انواع منابع را برای جان الیوت در وب‌سایتم دارم.

اما آنجا کتابی هم در مورد توماس هوکر هست. معلوم شد که او از بوستون رفته، سپس به جایی به نام هارتفورد رفته، که امروزه به نام هارتفورد، کنتیکت، پایتخت کنتیکت شناخته می‌شود، و هارتفورد را تأسیس کرده و اولین فرماندار کنتیکت شده است. این توماس هوکر است که تأثیر فوق‌العاده‌ای بر زندگی جان الیوت بین آن زمان، آن دوره شش ساله پس از هاروارد، پس از کمبریج در سال ۱۶۲۲، و زمانی که در سال ۱۶۳۱ است. آنجا را به مقصد آمریکا ترک کرد، داشته است.

این بار هم، هوکر به آمریکا آمد، اما تقریباً در همین زمان، در دهه ۱۶۳۰ و اوایل دهه ۱۶۳۰، جان کاتن، یکی دیگر از واعظان مشهور پیوریتن در بوستون، به آمریکا آمد. توماس شپرد نیز به آمریکا آمد. بنابراین شما با این نوع نسل اول مواجه هستید، و در واقع می‌خواهم این را به این صورت خلاصه کنم.

اینها نسل اول مردم هستند. شما ویلیام بردفورد را دارید، افرادی مثل توماس هوکر، جان کاتن، شپرد اینجا توماس شپرد و اینها، اینها اولین نسلی هستند که به اینجا آمدند، و بنابراین به نوعی، آنها یک گروه شگفت‌انگیز و خاص هستند. اینها افرادی هستند که آمریکا را تأسیس کردند.

الیوت این را در مدرسه هوکر می‌نویسد و من این را تقریباً به عنوان تجربه تغییر مذهب او می‌بینم. جان الیوت نوشت: «به این مکان، یعنی مدرسه هوکر، فراخوانده شدم، از طریق ثروت بی‌کران رحمت خدا در مسیح

عیسی، به روح بیچاره‌ام، زیرا در اینجا خداوند به روح مرده من گفت، زندگی کن، زندگی کن، و به لطف خدا من زنده‌ام و تا ابد زنده خواهم ماند.» و وقتی به این خانواده مبارک آمدم، او در واقع نزد توماس هوکر و در خانه او ماند.

این روشی است که در گذشته انجام می‌دادند. بنابراین، او در واقع به نوعی در خانواده‌های مردم کارآموزی می‌کرد. وقتی به این خانواده‌ی پربرکت رسیدم، قدرت تقوا را در قدرت و اثربخشی دوست‌داشتنی‌اش به شکلی بی‌سابقه دیدم.

چه، چه جمله‌ای در مورد توماس هوکر. این مرد واقعاً آدم مهمی بود، و الیوت این را دید، و در آن زمینه گفت که روح او برای زندگی فراخوانده شده بود، و او واقعاً زندگی کرد. و بنابراین این چیزی است که من به عنوان تجربه تغییر دین او و چیزهایی از این قبیل می‌بینم.

و بنابراین فقط کمی، یک نقشه کوچک اینجا نشان می‌دهد که لیتل بداو کجا بوده، جایی که او آن سال‌ها را با توماس هوکر گذرانده است. الیوت سپس، این حرکت بعدی است، در سال ۱۶۳۱، به آمریکا آمد. از آنجایی که توماس هوکر قبلاً به آمریکا آمده بود، جان الیوت حدود یک سال بعد به دنبال او به آمریکا آمد، و به بوستون، کلیسای اول بوستون رفت.

کشتی نازینگ را ترک می‌کند و با ۶۰ مسافر در قایقی که کاپیتان پیرس آن را شیر، شیر، لیون، کشتی شیر نامیده بود، به مقصد می‌رسد. این یک سفر ۱۰ هفته‌ای در سراسر اقیانوس بود، ۱۰ هفته می‌توانید تصور کنید که هیچ طوفانی نداشته باشید؛ نمی‌دانید چه زمانی قرار است طوفان اتفاق بیفتد، و شما تازه راه افتاده‌اید.

و ۱۰ هفته بعد، آنها می‌رسند، یعنی دو ماه و نیم، و سپس به منطقه بوستون می‌رسند. جالب است که جان الیوت، وقتی در آن سفر ۱۰ هفته‌ای سفر می‌کند، همسر و فرزندان جان وینتروپ، جان وینتروپ، شخصیت اصلی نسل اول بوستون و ماساچوست را به یاد می‌آورند. همسر و فرزندان جان وینتروپ با همان قایق با الیوت سفر می‌کردند. الیوت در آن قایق به عنوان کشیش خوانده می‌شود.

وقتی به بوستون می‌رسد، به کلیسای اول می‌رود و آنها اساساً در این زمان به یک کشیش نیاز دارند. اساساً باید بگویم دو مورد از آنها: قایق لاین ۲۰۰ تن آذوقه داشت که وینتروپ برای بوستون درخواست کرده بود. برای حدود سه ماه است C ظاهراً مردم از اسکوربوت در حال مرگ بودند و اسکوربوت نوعی کمبود ویتامین می‌تواند تأثیر زیادی داشته باشد. مردم می‌توانستند بمیرند، اما آنها قایق را گرفتند و بنابراین، به دلیل آذوقه موجود در آن قایق لاین، جان بسیاری از مردم را نجات دادند.

سپس الیوت به کلیسای اول بوستون می‌آید و جان ویلسون، که کشیش کلیسای اول بوستون است، به انگلستان بازمی‌گردد و سعی می‌کند همسرش را تشویق کند که با او به دنیای جدید بازگردد. بنابراین، کلیسای اول بوستون بدون کشیش بود و الیوت به عنوان کشیش به آنجا آمد، بنابراین او به مدت یک سال در کلیسای اول بوستون مشغول به کار شد. جان ویلسون ناموفق بود و به بوستون بازگشت، اما در متقاعد کردن همسرش ناموفق بود.

می‌توانید تصور کنید که مذاکره در مورد چنین چیزی در خانواده‌تان چقدر دشوار خواهد بود؟ بوستون ضمناً، در این زمان، ۱۶۳۱... این فقط یک کلیپ ویدیویی کوتاه از این پنجمین خانه اجتماعات، کلیسای اول راکسبری است، جایی که الیوت، تحت نظر توماس ولد، اساساً از سال ۱۶۳۲ تا پایان عمرش در سال تدریس کرد. بنابراین، او تقریباً ۶۰ سال را در این کلیسا گذراند و این کلیسا سکوی پرشی برای کار هندی ۱۶۸۰ او بود که بعداً انجام داد، اما کار هندی حدود سال ۱۶۴۶ بود. بنابراین، او حدود ۱۰، ۱۴ سال اینجا بود تا اینکه واقعاً درگیر پروژه هندی شود.

خیلی از مردم با بوستون کامن و باغ‌های کنارش آشنا هستند، و اگر در خیابان کامنولث در همان جهت ادامه دهید، انگار در محدوده‌ی یک بلوکی آن باغ‌ها هستید. حالا، ویلسون برمی‌گردد، اما مردم الیوت را دوست دارند و می‌گویند، الیوت، آیا به عنوان، به قول معروف، معلم ما می‌مانید؟ شما یک کشیش دارید و بعد یک معلم. الیوت، آیا به عنوان معلم ما می‌مانید؟ و الیوت می‌گوید، نه رفیق، من به مردم نازینگ قول داده‌ام که اگر به اینجا بیایند، من کشیش آنها خواهم بود.

و اساساً، نازی‌ها آمدند و در جنوب بوستون ساکن شدند. نمی‌دانم، چند مایلی است. امروز خیلی نزدیک است.

این شهر حومه بوستون است. و قوم او، نازینگ، در راکسبری ساکن شدند. بنابراین الیوت می‌گوید، نه، من نمی‌توانم در کلیسای اول بوستون بمانم.

بنابراین او به راکسبری رفت، و آنجا در اولین مجلس و اولین کلیسای راکسبری بود، که مربوط به اولین کلیسا بود که حدود ۴۰ سال دوام آورد. حدود ۶ متر در ۹ متر بود. می‌توانید تصور کنید که چقدر بزرگ است.

بعضی از مردم در خانه‌های بزرگی به این بزرگی، ۶ متر در ۹ متر، اتاق نشیمن دارند. خانه‌ی پنجم اجتماعات اکنون در جایی قرار دارد که آن خانه‌ی اجتماعات اصلی توسط الیوت تأسیس شد. بنابراین، یک کلیسای بزرگ آنجاست، نه یک کلیسای بزرگ، بلکه نوعی کلیسای معمولی نیوانگلند در آنجا قرار دارد.

و راستش را بخواهید، چند عکس و نمای ۳۶۰ درجه و چیزهایی از هر دو را به شما نشان خواهم داد. درست کنار کلیسا، تا به امروز یک میدان الیوت در راکسبری دارند. هنوز لغو نشده است.

و خب، این کلیسا، کلیسای اول، جایی که الیوت آن را تأسیس کرد، وجود دارد و حالا آنها میدان الیوت را درست در کنار کلیسا، منطقه‌ای واقعاً زیبا در راکسبری، وقف کرده‌اند. و خب، ما چند عکس از آن داریم. در اینجا فقط یک کلیپ ویدیویی کوتاه از این خانه‌ی گردهمایی پنجم، کلیسای اول راکسبری، جایی که الیوت تحت نظر توماس ولد، اساساً از سال ۱۶۳۲ تا پایان عمرش در سال ۱۶۹۰ در آن تدریس می‌کرد، آمده است.

بنابراین، تقریباً ۶۰ سال در این کلیسا. از این کلیسا، یک سکوی پرش وجود داشت، و سپس کار هندی بود که او بعداً انجام داد. اما کار هندی حدود سال ۱۶۴۶ بود.

بنابراین، او حدود ۱۰، ۱۴ سال اینجا بوده تا واقعاً درگیر پروژه سرخپوستان شود. این فقط یک کلیپ ویدیویی کوتاه از میدان الیوت است که درست کنار کلیسای راکسبری قرار دارد. کلیسای اصلی حدود ۲۵ نفر جمعیت داشت.

بخش بزرگی از خانواده‌اش، از جمله خواهرش سارا، همسرش ویلیام کرتیس، خواهرش مری و برادرش فیلیپ، در راکسبری به او پیوستند. او دو برادر دیگر به نام‌های جیکوب و فرانسیس داشت. آنها در بوستون ماندند.

خب، چند برادر دیگر هم آمدند، اما در بوستون ماندند. حالا می‌خواهم یک تغییر ایجاد کنم. خب، او حالا از بوستون ۱۶۳۱، ۱۶۳۲ به اینجا نقل مکان کرده و این کلیسا را در راکسبری تأسیس کرده، با ۲۵ نفر عضو، یک کلیسای کوچک، و چیزهایی از این قبیل.

اما همسرش که با او نامزد شده بود یا به او قول ازدواج داده بودند، هنوز در انگلستان بود. او در آن زمان به آنجا آمد. در سال ۱۶۳۲، سپتامبر ۱۶۳۲ و چهارم سپتامبر، اولین ازدواج در کلیسای راکسبری، توماس ولد کشیش آنجا بود.

بنابراین، الیوت به نوعی معلم بود. توماس ولد واعظ و کشیش آنجا بود. اولین ازدواج در کلیسای راکسبری ازدواج جان الیوت با هانا مامفورد بود.

هانا مامفورد قرار است بیش از ۵۰ سال همسر او باشد. و به هر حال، این دو نفر، او، او چیزی مخصوص به خودش است، برای خودش حقی دارد. و بنابراین من می‌خواهم به او نگاه کنم.

او به خاطر مهمان‌نوازی و مهارت‌های پرستاری‌اش شناخته شده بود. و بنابراین وینسلو، در تفسیر یا زندگی‌نامه‌اش از الیوت، در اشاره به هانا مامفورد، همسر الیوت، می‌گوید که او در خانه الیوت، مشارکت چندوجهی داشت. او احتمالاً شایسته‌ی صفات عالی‌ای است که الهام‌بخش او بوده‌اند.

به عبارت دیگر، این خانم یک شخصیت واقعی است و کاملاً با الیوت مطابقت دارد. و حالا چند داستان برایتان تعریف می‌کنم. برای ۱۰ تا ۱۴ سال آینده، از ۳۲ تا ۱۶۳۲ تا ۱۶۴۶، الیوت قرار است روی آن ۱۲ تا ۱۴ سال تمرکز کند، و قرار است روی کلیسای راکسبری تمرکز کند ۱۴

بنابراین حالا در سال ۱۶۳۱، او از سال ۱۶۳۲ عبور می‌کند، به راکسبری نقل مکان می‌کند و از ۳۲ سالگی تا مثلاً ۴۲، ۴۶، ۱۶۴۶، برای آن ۱۰، ۱۲، ۱۴ سال بعدی، بر خدمت خود در کلیسای راکسبری تمرکز می‌کند این موضوع وقتی که او درگیر سرخپوستان شود تغییر خواهد کرد. اما به هر حال، می‌خواهم چند داستان تعریف کنم.

مشکل از راکسبری است؛ در سال ۱۶۴۵ آتش‌سوزی در آنجا رخ داد و ظاهراً ۱۷ بشکه باروت وجود داشت و ظاهراً آتش به آن ساختمان برخورد کرد و تمام قطعات آن را از بین برد. و سپس اساساً چندین ساختمان دیگر در شهر، یک شهر کوچک، آتش گرفتند و همه چیز سوخت.

و بنابراین، ظاهراً، این نوع آتش‌سوزی کاملاً اتفاق نیفتاد؛ اغلب در نیوانگلند اتفاق می‌افتاد. اما من قصد دارم، سه داستان خانوادگی را فقط برای نشان دادن هانا و همسرش و نوع رابطه‌ای که داشتند، انجام دهم. سپس شش ویژگی شخصیتی وجود دارد که جان الیوت را توصیف می‌کند و این ویژگی‌ها تا آخر عمر او خواهند بود.

اول از همه، سه داستان خانوادگی وجود دارد. ویلسون واکر، که کتابی با فصلی درباره جان الیوت نوشته است، گفته است که اساساً او، جان الیوت و جانانان ادواردز تجارت را با مقام وزارت ناسازگار می‌دانستند. بنابراین تجارت اینجا تمام است، وزیر اینجا تمام است.

و بنابراین، آنها نمی‌خواستند در جنبه تجاری این دفتر دخالت کنند یا دستشان را کثیف کنند. بنابراین، او از آن جدا شد و آن را به همسرش سپرد. برخی از آنها حنا و یوحنا، الیزابت و الیوت، و ببخشید، الیزابت و زکریا از لوقا فصل دوم نامیده می‌شوند.

این مثالی است از اینکه الیوت چقدر بی‌تفاوت بود و کنترل خانه و امور خانه را به همسرش می‌سپرد. روزی روزگاری، هانا و گاوها بیرون رفتند، خب، گاوها بیرون آمدند و به در ورودی خانه آمدند. و هانا ماشین را می‌کشد و می‌گوید، هی جان، اینجا، این گاوها را ببین و از این جور چیزها

هی، اون گاوها مال کی هستن؟ خب، جان به گاوها نگاه کرد. گاوها، گاوهای خودش بودند. جان به گاوها نگاه کرد، اما نمیدونست کی هستن. گفت، اوه، حتماً یکی از همسایه‌ها هستن.

هانا به او کلک زد چون آنها گاوهای خودش بودند، اما او آنها را نمی‌شناخت. و اگر شما هم گاو بزرگ کرده باشید، می‌دانید، و مخصوصاً در آن تعداد کم گاو، گاوهای خودتان را می‌شناسید، خب؟ او گاوهای خودش را نمی‌شناخت. هانا به او کلک زد.

به نظرم خیلی بامزه بود. او حس شوخ‌طبعی خوبی داشت. راستش را بخواهید، او هم همینطور.

خب، خب، این یکیش بود. یه کم می‌تونید نوع رابطه رو اونجا ببینید. اینم یکی دیگه. ببخشید

الیوت یک دشمن داشت. و این یارو از الیوت متنفر بود. و علیه الیوت می‌نوشت

او داشت علیه جان الیوت و از این جور چیزها حرف می‌زد. آن مرد حالش بد شد. و جان الیوت آدم خیلی مهربانی بود.

باید کلمات فروتن و مهربان را یاد بگیریم. یک آهنگ کانتری هست که همین معنی را می‌دهد. خوب است که فروتن و مهربان باشی.

خب، کاری که او کرد این بود که مریض بود. هانا در پرستاری از بچه‌ها خیلی خوب بود، مثل آن موقع‌ها خب؟ بعد می‌رود و با آن مرد کار می‌کند، و آن مرد حالش بهتر می‌شود. بعد جان الیوت قضیه را همان‌جا رها نمی‌کند.

او آن مرد، دشمنش را که می‌داند علیه او نوشته، پشت سرش حرف زده و همه این کارهای زشت را انجام داده، دعوت می‌کند. او را به خانه‌اش دعوت می‌کند. و وقتی در خانه‌اش است، او را سرزنش نمی‌کند.

او هیچ کار بدی با آن مرد نمی‌کند. فقط با او دوست می‌شود. الیوت چیزی شبیه به «خانه‌ی من، خانه‌ی من داشت، مثلاً اینکه اگر به خانه‌ی من بیایی، دعوت می‌شوی داخل، می‌دانی، و از این جور چیزها»

و اساساً، آن مرد از دشمن او به یکی از حامیان بزرگش تبدیل شد. خب، این دقیقاً همان روشی است، از آن نوع برخورد جان الیوت، مهربان و دلسوز و از این جور چیزها. و او توانست با روشی که مردم را دوست داشت، از جمله سرخپوستان که بعداً خواهیم دید، اوضاع را تغییر دهد.

خب، این یکی دیگر از ویژگی‌های خانه‌ی آنهاست. در نهایت، این موضوع در مورد کسب و کار هم کمی حساس می‌شود. خب، پس جان الیوت قرار است ترفیع بگیرد و خزانه‌دار کلیسا قرار است به او حقوق بدهد.

بنابراین، او دستمزدش را از کلیسا می‌گیرد و دستمزدش بالا می‌رود. اما آن کسی که خزانه‌دار کلیسا است می‌داند که الیوت مرد واقعاً سخاوتمند است. بنابراین، او می‌گوید، من نمی‌خواهم که شما این پول و این چیزها را از دست بدهید.

و بنابراین، کاری که او انجام می‌دهد این است که یک دستمال برمی‌دارد و آن را با گره‌های خیلی محکم می‌بندد و دستمزد الیوت را داخل این دستمال می‌بندد، و سپس آن را محکم در این دستمال می‌بندد، و سپس الیوت را به خانه می‌فرستد تا آن را به همسرش برساند و چیزهایی از این قبیل. خب، الیوت، در راه خانه، به ملاقات یک زن بیوه رفت. و این زن بیوه مشکل داشت، و فقیر بود و چیزهایی از این قبیل

و الیوت آدم خیلی خیلی بخشنده‌ای بود. اگر هنوز این را نشنیده‌اید، آدم خیلی بخشنده‌ای بود. بنابراین، او گفت، می‌خواهم مقداری از پولم را به تو بدهم.

من تازه حقوق گرفتم. پس، می‌خواهم مقداری پول و از این جور چیزها به تو بدهم. این بیوه بیچاره و از این جور چیزها.

بنابراین، او سعی می‌کند دستمال را گره بزند، اما دستمال آنقدر محکم بسته شده بود که نمی‌توانست آن را باز کند. و در نهایت، او فقط می‌گوید، خب، فکر کنم خدا می‌خواهد همه چیز مال تو باشد. و تمام دستمال را به زن بیوه می‌دهد و بیرون می‌رود.

آدم تعجب می‌کند وقتی به خانه رسید و گفت من تمام حقوقم را به این زن دادم، چه اتفاقی افتاد. و حالا باید با هانا مامفورد، همسرش، روبرو شود. خب، به هر حال، این، دوباره مهربانی، سخاوت و اینکه چقدر آدم مهربانی بود را نشان می‌دهد.

راستش یه جورایی شگفت‌انگیزه. خب، این سه داستان در مورد جاناتان و جان الیوت بود، فقط برای اینکه یه پیش‌زمینه داشته باشیم. حالا می‌خوام به شش ویژگی پردازم، و خیلی سریع بهشون می‌پردازم.

او مرد بسیار عملگرایی است. کاتن ماتر، که تاریخ *مگنالیا کریستی آمریکانا* را تا سال ۱۷۰۲ نوشته است، در حال بالا رفتن از تپه به سمت محل برگزاری جلسات است، فکر می‌کنم همین‌طور بوده است. کاتن ماتر این تاریخ آمریکا را می‌نویسد و یک فصل کامل در مورد جان الیوت دارد. او گفته است وقتی جان الیوت از تپه به سمت کلیسا و محل برگزاری جلسات بالا می‌رفته، اساساً این را گفته است، این راه است، این خیلی شبیه راه بهشت است.

بنابراین، او از تپه بالا می‌رفت. او گفت، این خیلی شبیه راه بهشت است، سریالایی است. و واقعاً، خار و خس هم در این راه وجود دارد.

و بنابراین او اساساً از تپه بالا می‌رود، اما آن را به یک درس معنوی تبدیل می‌کند، و خار و خس هم وجود دارد به نظر می‌رسد که او از قیاس‌های عامیانه بسیار رایج استفاده می‌کند. این قیاس‌هایی که او با دنیای عادی انجام می‌دهد، وقتی بعداً با هندی‌ها روبرو می‌شود و به رسول خود برای هندی‌ها کمک می‌کند، برای آنها بسیار خوب عمل خواهد کرد.

، به نظر می‌رسد او آدم سوگواری بوده است. من این را دوست دارم. و به شاگردانش می‌گفت: «دعا می‌کنم، مواظب باشید که پرندگان سوگوار باشید».

او اهل عزاداری بود و شاگردانش را در این زمینه تشویق می‌کرد. به نظرم این ویژگی خوبی است. بنابراین، او میانه‌رو هم بود و این کمی خنده‌دار است.

او به خانه‌ی غریبه‌ای دعوت شده بود تا کمی نوشیدنی بنوشد. بنابراین آن مرد به او مقداری شراب تعارف کرد که مرد به او گفت مخلوط شراب و آب است. مرد پاسخ داد: شراب یک لیکور قابل توجه و سخاوتمندانه است و ما باید فروتنانه از آن سپاسگزار باشیم.

اما تا جایی که من به یاد دارم، آب قبلاً، قبل از آن ساخته شده بود. و آب نوشیدنی مورد علاقه او بود. بنابراین، او به جای شراب، آب می‌نوشید.

مرد به او شراب تعارف می‌کند. او می‌گوید، متشکرم، اما نه، فقط آب و چیزهای دیگر می‌گیرم، که در آن روز خیلی غیرمعمول بود. مرد بسیار معتدلی است.

فکر می‌کنم قبلاً مهمان‌نوازی او را نشان داده‌ایم. در آن زمان افراد کمی در نیوانگلند این کار را می‌کردند. حالا این مورد دیگری است که در آن ایده «من خانه‌ام، خانه‌ام» او مطرح می‌شود.

در سال ۱۶۵۰، او یک یسوعی، یک مبلغ یسوعی فرانسوی به نام گابریل، را دعوت کرد تا زمستان را به عنوان زندانی در خانه‌اش بگذراند. بنابراین او در را باز می‌کند، زمستان‌های نیوانگلند سخت است. و بنابراین، او خانه‌اش را باز می‌کند و این یسوعی، که اساساً یک مبلغ مذهبی بود، به خانه‌اش می‌آید و زمستان را آنجا می‌ماند.

باز هم، این مهمان‌نوازی او را نشان می‌دهد. او آنطور که برخی دیگر ادعا می‌کنند، متعصب نبود. این مرد آدم متعصبی نبود، بلکه آنطور که برخی ادعا کرده‌اند، متعصب و متعصبی هم نبود.

حالا، او همچنین وقتی یک کتاب مقدس ۱۱۸۰ صفحه‌ای را به زبان آنگونکین ترجمه می‌کنید، زبانی که هیچ‌کس آن را نمی‌داند؛ آنها هیچ ادبیاتی ندارند. آنها هیچ چیز ندارند. شما باید زبان را از ابتدا بدون دستور زبان، بدون واژگان یا فرهنگ لغت یاد بگیرید.

و شما باید همه چیز را از ابتدا بسازید و سپس کتاب مقدس را به این زبان بسیار دشوار ترجمه کنید. الیوت، این کار را کرد. تنها راهی که می‌توانید این کار را انجام دهید از طریق اخلاق کاری، داشتن یک اخلاق کاری قوی، پشتکار و پشتکار فراوان است.

کاتن ماتر، دوباره حدود سال ۱۷۰۲، به الیوت نگاه می‌کند و می‌گوید، نوشته شده، اسم الیوت اگر برعکس نوشته شود چه می‌شود؟ و آنها قبلاً با این جور چیزهای مقلوب بازی می‌کردند. و بنابراین اسم الیوت اگر برای الیوت. خب E برعکس نوشته شود می‌شود کار؛ آن چطور نوشته می‌شود؟ کار، کار، و بعد

در انتها. و این شخصیت او بود. او زحمت کشید E به معنی زحمت کشیدن با، TOILE، بنابراین

این مرد پشتکار و سخت‌کوش بود و اخلاق کاری قوی‌ای داشت. در غیر این صورت، نمی‌توانست یک چهارم، کارهایی که انجام داده را انجام دهد. وقتی وارد این ماجرا می‌شویم، دیدن اینکه این مرد چه کارهایی انجام داده شگفت‌انگیز است.

واقعاً شگفت‌انگیز بود. و این مستلزم پشتکار، پشتکار، چیزی که امروزه آن را انعطاف‌پذیری در پشتکار، دنبال کردن یک هدف و سخت‌کوشی برای آن می‌نامیم، و در نهایت، فروتنی بود.

جان الیوت، وقتی خودش را توصیف می‌کند، می‌گوید: «من فقط درختچه‌ای در بیابان هستم.» من فقط درختچه‌ای در بیابان هستم. و چندین نویسنده، حتی یک نویسنده مدرن، به این نکته اشاره کرده‌اند.

من فقط یک بوته در بیابان هستم. او قرار است کارهای باورنکردنی انجام دهد. و نقاشی‌های دیواری او، قرار است او را روی سنگ مرمر حک کنند که ۴۰۰، ۵۰۰ سال پس از زندگی‌اش باقی خواهد ماند.

و با این حال او می‌گوید، من چیزی جز بوته‌ای در بیابان نیستم. این مرد فروتن بود و از بسیاری جهات خدا را جلال می‌داد. حالا می‌خواهم دوباره دنده عوض کنم.

یکی از علایق او مدرسه بود. و بنابراین مدارس، که مدارس بومیان هستند، موضوعات مورد علاقه حواریون ما بودند. اگر قرار بود کار بهبود دائمی باشد، پایه و اساس باید در آموزش جوانان گذاشته شود.

بنابراین، الیوت می‌دانست که اگر او [الیوت] باشد، این چیزی که او با سرخپوستان و همچنین جماعت خودش درگیر آن بود، دائمی خواهد بود، آنها باید بر آموزش تمرکز کنند، که حتی تا به امروز نیز صادق است. بنابراین، او الهام بخشید که باید سالانه بودجه‌ای برای حمایت از مدیران و مدیران مدارس اختصاص داده شود، پایان نقل قول. مادر، کاتن مادر، به این موضوع نگاه می‌کند و می‌گوید که راکسبری، این کلیسای الیوت است، این کار الیوت است، که راکسبری برای اولین دانشگاه، هاروارد، بیش از هر شهر دیگری، یا اگر اشتباه نکنم، دو برابر بزرگتر از آن در کل نیوانگلند، دانش پژوه فراهم کرده است.

بنابراین، الیوت واقعاً بر آموزش و پرورش، هم در زادگاهش و هم با سرخپوستان، تمرکز داشت. و او، ما این را در ادامه خواهیم دید. او به خاطر تلاش‌هایی که برای آموزش کودکان و تدوین کاتشسیسم‌ها به کار می‌برد، قابل توجه بود.

کاتن مادر می‌گوید، بنابراین، او کاتشسیسم‌هایی می‌سازد که برای کودکان خوب جواب می‌دهد، مثلاً وقتی برخی از یسوعی‌ها به میان والدوسی‌ها فرستاده شدند تا فرزندانشان را فاسد کنند، با ناامیدی و سردرگمی زیادی بازگشتند زیرا کودکان هفت ساله، یعنی از والدوسی‌ها، به اندازه کافی اصول‌گرا بودند که با دانشمندترین آنها روبرو شوند. بنابراین اگر هر اغواگر در میان مردم خوب راکسبری، راکسبری، گروه الیوت، رها شود، مطمئنم که در آنجا که مکانی آموزش دیده دارند، طعمه کمی مانند هر بخش دیگری از کشور پیدا خواهند کرد. به عبارت دیگر، الیوت فرزندانش را آنقدر خوب آموزش داده است که این گرگ‌ها می‌آیند و سعی می‌کنند آنها را اغوا و مرتد کنند و کودکان را گمراه کنند.

بچه‌ها آنقدر باهوش هستند که درست مثل بچه‌های والدوسی‌ها، در کتاب مقدس آموزش دیده بودند و نمی‌توانستند آنها را یاد بگیرند. به هر حال، این نظر کاتن مادر در مورد الیوت و برخی از مسائل مدرسه‌ای آنجاست. کاتن مادر همچنین در کتاب «مگنالی کریستی آمریکانا» (۱۷۰۲) (نقل می‌کند که الیوت گفته است: «خداوندا! و این نوعی دعای اوست» :خداوندا! «برای مدارس در همه جای ما، تا مدارس ما شکوفا شوند، تا هر عضو این مجمع به خانه برود و یک مدرسه خوب برای تشویق در شهری که در آن زندگی می‌کند تهیه کند، تا قبل از مرگ، آنقدر خوشحال باشیم که ببینیم در هر مزرعه‌ای از کشورمان یک مدرسه خوب تشویق می‌شود».

حالا، او واقعاً چطور این کار را کرد؟ خب، مدرسه لاتین راکسبری. او این مدرسه لاتین راکسبری را حدود سال تأسیس کرد، و فیلیپ، برادر جان، مدیر مدرسه شد. خب، پس فیلیپ، برادر جان، مدیر این مدرسه ۱۶۴۵ لاتین راکسبری می‌شود، که در آن زمان یک ورودی داشت.

ورودی‌های مدرسه لاتین راکسبری در نهایت به هاروارد می‌روند، و حتی تا به امروز، وقتی با دخترم، ناتانیا صحبت می‌کنم، و آنها به دنبال مدارس برای فرزندشان و چیزهای دیگر هستند، او گفت که تا به امروز مدرسه لاتین راکسبری را بررسی کرده است، و 20 درصد، هنوز هم 20 درصد از افرادی که به مدرسه لاتین راکسبری می‌روند، به هاروارد راه پیدا می‌کنند. بنابراین، حتی تا به امروز، یعنی 19 یا 2021، مدرسه فوق‌العاده‌ای است. خب، آن زمان یک مدرسه بود، مدرسه لاتین راکسبری او، قدیمی‌ترین مدرسه مداوم در آمریکا.

کمی بحث در مورد این موضوع با برخی مدارس دیگر وجود دارد، اما عمدتاً از سال ۱۶۴۵ تا به امروز، و هنوز هم به قوت خود باقی است. چند عکس به شما نشان خواهیم داد، و همین الان یک ویدیو از آن وجود دارد. مدرسه بعدی، جامائیکا پلین بود، و مدرسه لاتین راکسبری، مدرسه جامائیکا پلین بود.

این مدرسه جامائیکا پلین هنوز وجود دارد، و یک مدرسه کوچک در خیابان الیوت در جامائیکا پلین، درست در جنوب بوستون است. بنابراین، بسیاری از این اتفاقات اکنون در منطقه راکسبری، دورچستر، جامائیکا پلین، در جنوب بوستون، رخ می‌دهد. در واقع، خیلی از بوستون دور نیست.

من در جامائیکا پلین به مدرسه آنجا رفته‌ام، و این اولین مدرسه‌ی یکپارچه در آمریکا است. او گفت، اساساً سیاه‌پوستان، هندی‌ها و سفیدپوستان، همه در یک مدرسه بودند. سیاه‌پوستان، هندی‌ها و سفیدپوستان بودند. همه در یک مدرسه بودند.

یک مدرسه‌ی مختلط بود. الان داریم صحبت می‌کنیم؛ او کمک مالی زیادی به آنجا کرد. فکر می‌کنم حدود سال ۱۶۹۰ بود، اما این یکی از اولین مدارس مختلط در آمریکا است که توسط، حدس بزنید چه کسی، جان الیوت، تأسیس شد. او یک فرد فوق‌العاده دوراندیش است، نه، منظورم این است که او یک مرد شگفت‌انگیز است.

این یک پانوراما از مدرسه هنرهای زیبای الیوت است. او در سال ۱۶۹۰ پس از مرگش ۷۵ هکتار زمین را به آنها واگذار کرد. آن مدرسه هنوز هم وجود دارد، و این هم یک پانوراما از آن مدرسه امروزی است.

و در حالی که داشتم این عکس‌ها را می‌گرفتم، یک زوج آسیایی، یک زوج سیاه‌پوست و یک زوج سفیدپوست وارد شدند. این مدرسه تا به امروز هنوز هم یک مدرسه‌ی مختلط است. ضمناً، در خیابان الیوت در جامائیکا پلین واقع شده است.

ما به اینجا بسنده نمی‌کنیم. بنابراین، ما مدرسه لاتین راکسبری و مدرسه جامائیکا پلین را داریم. فکر می‌کنم امروزه به آن مدرسه هنرهای زیبا و چیز دیگری می‌گویند. آنها در خیابان الیوت در جامائیکا پلین قرار دارند.

دانشگاه هاروارد. من و دانشگاه هاروارد یک پلاک به شما نشان خواهیم داد، و بعد نگاهی به اطراف دانشگاه هاروارد می‌اندازیم، الان در متیوز هال است، پلاکی وجود دارد که نشان می‌دهد کالج هندی کجا بوده است. جان الیوت در شروع به کار کالج هندی در دانشگاه هاروارد تأثیرگذار بود.

حالا افراد هاروارد واقعاً این کار را کردند، و این اولین ساختمان آجری بود که در هاروارد ساخته شد، دانشگاه هاروارد. به هاروارد بروید، می‌دانید، درست است، ساختمان، فونداسیون، آنها واقعاً آن را خراب کردند. و چه زمانی خراب شد؟ بله، در سال ۱۶۹۸ تخریب شد.

در سال ۱۶۹۸، کالج هندی را تخریب کردند. با این حال، کالج هندی آنجا بود، و سپس امید الیوت این بود که از ناتیگ و این ۱۴ روستای هندی دیگر که در آنها دعا می‌کردند، این دانشجویان هندی را به دانشگاه هاروارد بفرستند. در واقع، در زیرزمین کالج هندی در دانشگاه هاروارد، قبل از تخریب آن در سال ۱۶۹۸، در زیرزمین آن ساختمان، یک چاپخانه وجود داشت که در سال ۱۶۶۳ کتاب مقدس الیوت را با آن چاپ کردند.

بنابراین، خیلی شگفت‌انگیز است که ساختمان، کالج هندی هاروارد، در زیرزمین جایی است که بسیاری از این چاپ‌ها در آن اتفاق افتاده است. و این چیز خیلی خوبی است. این یک پلاک روی متیوز هال در ضلع غربی حیاط هاروارد است.

او همچنین قهرمان دموکراسی بود. و این کمی، جان وینتروپ، در سال ۱۶۳۴ است، آنها این جنگ پکوت را با یک گروه سرخپوست داشتند، فکر می‌کنم حدود سال ۱۶۳۷ بود. و بنابراین جان وینتروپ، می‌دانید، او چیزی شبیه فرماندار یا هر چیز دیگری بود.

او همچنین از وزرا خواست تا برای این نوع سندی که پیشنهاد صلح با سرخپوستان، بین سرخپوستان و چیزهای دیگر را می‌داد، رضایت بدهند. و الیوت مخالفت کرد. و او گفت، اساساً، یک دقیقه صبر کنید، شما همه این وزرا را اینجا دارید که این تصمیم را می‌گیرند.

نه، نه، نه. چه کسی تصمیم می‌گیرد؟ مردم، نه وزرا، نه نخبگان، تصمیم می‌گیرند. نه، مردم تصمیم می‌گیرند.

و خب، جان الیوت یه جورایی گفت، ببخشید رفیق، مردم باید این تصمیم رو بگیرن، نه فقط وزرا و از این جور چیزا. و خب، مخالفت کرد. بعد جان وینتروپ چند نفر رو فرستاد پایین که بگن قضیه این یارو چیه؟ داره بلوف منو می‌زنه.

دارم با وزرا مشورت می‌کنم. کار خوبی که کردم، نه؟ خب، و الیوت داره میگه نه، باید با عموم مردم مشورت کرد، یه جورایی دموکراسی. و خب، جان وینتروپ یه جورایی وارد بحث الیوت شد و الیوت عذرخواهی کرد.

الیوت با او خیلی مهربان بود. اهل دعوا و جنجال و این جور چیزها نبود. برای همین گفت، باشه، باشه.

می‌دانید، اما او خودش و چیزهای دیگر را ابراز می‌کرد. او خیلی به نوع حکومت کلیسای جماعت‌محور علاقه داشت که در آن مردم برای کلیسا تصمیم می‌گیرند، و همچنین با دولت احساس همدردی می‌کرد. این ما را به دو مشکلی که جان الیوت داشت می‌رساند.

یکی از آنها دادگاه آن هاچینسون بود. این ماجرا حدود سال‌های ۱۶۳۷-۱۶۳۸، درست پس از جنگ پکوت، اتفاق می‌افتد. اساساً، الیوت در ماجرای آن هاچینسون دخیل بود.

فرماندار مدافع دین بود. هیچ جدایی بین کلیسا و دولت وجود نداشت. بسیار خب.

و حالا می‌دانم که ما تمایز بسیار روشنی بین کلیسا و دولت داریم. در آن روزها، هیچ چیز نبود. آنها با هم بودند.

اساساً، بیشتر موارد ارتداد به صورت محلی رسیدگی می‌شد. و «آن» در کلیسای جان کاتن، اولین کلیسای بوستون، شرکت می‌کرد. آن هاچینسون «واقعاً به جان کاتن علاقه‌مند بود و او را دوست داشت، اما احساس می‌کرد که بقیه مرتد هستند.

بنابراین او شروع به بزرگ کردن قابیل می‌کند و سپس به انگلستان علاقه‌مند می‌شود. بنابراین او به آنجا می‌آید. کشیش کلیسا در واقع جان ویلسون است، اما جان کاتن با او کار می‌کرد. و او به زنان آن منطقه آموزش می‌داد.

و او در مورد کتاب مقدس و چیزهای دیگر بسیار آگاه بود. و او به خاطر داشتن ۱۵ فرزند، زیانزد خاص و عام شده بود، که به نظرم شگفت‌انگیز هم بود. او کتاب مقدس را به خوبی می‌دانست.

او اساساً تمام کشیشان نیوانگلند را به تدریس نقل قول، میثاق اعمال، نقل قول پایانی یا دین بیرونی متهم کرد. نه به جای آن، برخلاف نقل قول، میثاق لطف. بنابراین، میثاق اعمال در مقابل بیرونی در مقابل میثاق لطف، انواع چیزهای درونی و دین درونی. و این‌ها در آن زمان تبدیل به کلمات کلیدی شدند.

و سپس او اساساً از این کلمات برای محکوم کردن همه وزرا استفاده کرد، به جز جان کاتن و برادر شوهرش جان ویلرایت، که مهر روحانی داشتند. بنابراین، می‌توانید ببینید که این ماجرا به کجا ختم می‌شود. مهر روحانی بر جان کاتن و جان ویلرایت است، اما بقیه آنها خوب نیستند.

جان وینتروپ، که فرماندار یا هرچیز دیگری بود، طرفدار حزب ارتدکس بود. و جان وینتروپ طرفدار شهری بود که روی تپه قرار داشت. یادت هست؟ و حتی امروز، بیکن هیل و ساختمان ایالتی

در سال ۱۶۳۷، او به جرم فتنه‌انگیزی مجرم شناخته شد. توماس ولد، وزیر، وزیر ارشد راکسبری، جایی که جان الیوت آنجا بود، واقعاً و واقعاً او را محکوم کرد. و به نظر می‌رسد که او در محکومیت خود بسیار قوی‌تر بوده است.

جان الیوت مهربان‌تر بود، هرچند در تدریس او مشکلاتی هم پیدا کرد. او تلاش می‌کرد؛ او سعی می‌کرد به صلح جامعه خدمت کند. می‌توانید تصور کنید که این جامعه هفت سال قدمت دارد.

آنها با بیابان روبرو هستند. آنها با تمام چالش‌هایی که در هفت سالگی داشتند و چیزهایی که در آن زمان داشتند، روبرو هستند. و سپس او وارد می‌شود و قابیل را در میان این نوع چیزها بزرگ می‌کند.

و جان الیوت و ۵۰۰ کشیش او را محکوم کردند. آنها او را فوراً بیرون نکردند. در واقع، برخی از ادعاهای او این بود که به وحی فوری اعتقاد داشته است، اینکه همانطور که خدا در روزگاران قدیم با ابراهیم صحبت کرد، خدا با او نیز صحبت کرد.

و بنابراین، او اینطور شروع می‌کند. او رستاخیز جسمانی را انکار کرد و گفت که روح، نه بدن، بلکه روح جاودانه است. اساساً، زمستان بسیار سختی بود.

خب، آنها آن هاچینسون را تبعید کردند. آنها او را به راکسبری تبعید کردند. خب، این الیوت است.

او سپس با الیوت و ولد قرار می‌گذارد و آنها اساساً برای آن زمستان با او در راکسبری کار می‌کنند. آنها یک جلسه دوم بازجویی دارند که مخرب‌تر است. در نهایت، او به خاطر دروغ گفتن گیر می‌افتد.

و حتی جان کاتن، که آن هاچینسون واقعاً از او حمایت می‌کرد، متوجه می‌شود که او دروغ می‌گوید. و بنابراین، آنها اساساً او را محکوم می‌کنند. او توسط دادگاه از جامعه طرد می‌شود.

و سپس به رود آیلند می‌رود. وقتی به رود آیلند می‌رود، راجر ویلیامز را به یاد می‌آورد که به خاطر رفتن به آنجا مشهور بود، جایی که شوهرش در سال ۱۶۴۲ درگذشت. و سپس به لانگ آیلند می‌رود.

و وقتی به لانگ آیلند می‌رسد، او و فرزندانش همگی در آنجا قتل عام می‌شوند. بنابراین، این نوعی پایان غم‌انگیز برای اوست. الیوت حدود ۳۶ سال دارد.

او از نسل اول است. پس از پنج سال همکاری با توماس ولد در راکسبری، خیلی راحت می‌توان گفت که او به مرد مسن‌تر اجازه داده معلم خصوصی‌اش باشد. ولد حدود نه سال از الیوت بزرگتر بود.

و بنابراین، بعضی‌ها فکر می‌کنند، خب، توماس ولد خیلی به آن هاچینسون حمله کرده است. و بنابراین، او روی الیوت تأثیر گذاشته است. احتمالاً این چیزی نیست که اتفاق افتاده است.

الیوت قوی‌تر از این حرف‌ها بود. و الیوت در این داستان غم‌انگیز خود را به عنوان نگهبان ارتدکس تثبیت کرد. بنابراین، او به سمت ارتدکس می‌رود.

این یکی از مشکلاتی است که مردم با جان الیوت مطرح می‌کنند، که او در سال‌های جوانی‌اش در آنجا داشت، مورد دیگر کمی او را جسور نشان می‌دهد. او این کتاب را نوشته و گفته که آهنگ‌هایی دارد، می‌داند، ۵۰، ۶۰، صفحه ۷۰.

اسمش «جامعه‌ی مشترک‌المنافع مسیحی» است. ضمناً، تمام این اسناد در وب‌سایت من موجود است. اگر به وب‌سایت من بروید، به بخش تاریخ، تاریخ نیوانگلند بروید، صفحه‌ای در مورد جان الیوت خواهید دید که در آن مستندسازی کرده‌ام و تمام منابع را به صورت ورد، پی‌دی‌اف و اچ‌تی‌ام‌ال در آنجا دارم.

بنابراین، می‌توانید به راحتی آنها را دانلود و ویرایش کنید یا در هر زمینه‌ای که می‌خواهید از آنها استفاده کنید. ضمناً، این یادداشت‌ها، و همچنین ویدیوها، تصاویر و مطالبی که من در پاورپوینت دارم، پاورپوینتی هستند که در آن سایت در سایت جان الیوت در مورد آموزش الکترونیکی کتاب مقدس نیز قرار خواهد گرفت.

این سایت من است، آموزش الکترونیکی کتاب مقدس. اگر می‌خواهید در مورد کتاب مقدس اطلاعات کسب کنید، منابع رایگان زیادی در آنجا وجود دارد. جای فوق‌العاده‌ای برای رفتن است.

من به جورایی از کل وب، در واقع، بیشتر از وب، اطلاعات جمع کردم؛ من فقط تمام اسنادی رو که می‌تونستم در مورد جان الیوت پیدا کنم، جمع کردم. خوب، به جورایی میشه گفت به فروشگاه به مرحله‌ایه فقط کافیه بری اونجا.

هر چیزی که می‌خواهید در مورد جان الیوت بدانید، اینجا هست. اما او این اثر طولانی به نام «کشور مسیحی» را نوشته است. این اثر در سال ۱۶۵۹ در انگلستان منتشر شد.

اساساً، گفته می‌شود که جان الیوت از خروج ۱۸:۲۵ استفاده کرده است. در خروج ۱۸:۲۵، یترون با موسی، ملاقات می‌کند و می‌گوید، موسی، موسی، داری خودت را می‌کشی. موسی سعی داشت قضاوت کند، می‌داند هزاران نفر وجود دارند، و او سعی می‌کند بین همه این افراد قضاوت کند. و یترون، پدرزنش، حامی همسرش، و یترون پدرزن و کاهن مدیان بود، می‌آید و می‌گوید، موسی، موسی، آرام باش، مرد.

کاری که باید انجام دهید این است که حاکمان ده نفر را داشته باشید و آنها تصمیم بگیرند، تصمیمات کوچک برای ده نفر، حاکمان پنجاه نفر، حاکمان صدها نفر، حاکمان هزاران نفر. اگر مشکل سختی دارند، بگذارید آن را برای شما مطرح کنند. بنابراین، ده نفر رهبر ده نفر را انتخاب می‌کنند، پنجاه نفر حاکم پنجاه نفر، صد نفر حاکم صد نفر، هزاران نفر، حاکم هزاران نفر.

و بعد، اساساً، مسائل مهم فراتر از آن به موسی می‌رسد. و کاری که الیوت کرد این بود که گفت، هی، این روش خوبی برای اداره یک دولت است. مشکل این است که، و این در سال ۱۶۵۹ در انگلستان منتشر شد، و پادشاه گفت، ببخشید، ما اینجا در مورد چیزهایی مثل این رأی نمی‌دهیم.

خب. و خوب، ما از طرف مباشرین در انگلستان مخالفت خیلی خیلی زیادی داشتیم. و همینطور هم شد، او همینطور هم شد. آنها آنقدر به پرونده‌اش گیر دادند که دستور توقیف آن داده شد و لغو شد.

فکر کنم همیشه گفت این یکی از اولین اسناد لغو شده‌ی الیوت بود. و بنابراین، مجبور شد اون رو پس بگیره. برای همین عذرخواهی کرد.

منظورم این نبود که، می‌دونی، منظورم این نبود که کل سلطنت و همه این چیزا تو انگلستان رو ول کنم. خب عملاً همه چیز رو خورد و گفت، باشه، این کار رو نمی‌کنم. با این حال، با این حال، الیوت هنوز به این اصل اعتقاد داشت.

و وقتی او آن ۱۴ روستای کوچک، روستاهای سرخپوستی، روستاهای سرخپوستی دعاکننده را تشکیل می‌دهد که نادبیچ رئیس آنهاست، وقتی نادبیچ و این روستاهای دیگر را تشکیل می‌دهد، این کار را بر اساس... فکر می‌کنم او آن را «عشای کلیساهای» نامید، «عشای کلیساهای». «و آنچه او در «عشای کلیساهای» پیشنهاد داد خروج ۱۸، ۲۵، ده‌ها، پنجاه‌ها، صدها است، و اساساً همین کار را انجام می‌دهد، فقط اکنون در داخل کلیساهای، نه علیه پادشاه. بنابراین او نوعی، و اتفاقاً، باید بگویم «عشای کلیساهای»، که من واقعاً برای اسکن کردن آن مشکل داشتم زیرا اساساً اولین کتاب چاپ شده خصوصی در آمریکا بود.

تقریباً هیچ‌کدام از آنها وجود ندارند. و الیوت آن را به‌طور خصوصی چاپ کرد. و به هر حال، این یک چیز نمی‌دانم، شگفت‌انگیز است، الیوت، اینکه او، چگونه این کار را انجام داده است.

خب، خب. خب، اولین کتابی که در آمریکا منتشر شد، در سال ۱۶۴۰، کتاب «مزمور خلیج» بود. اجازه دهید چند نکته در مورد اولین کتابی که در آمریکا چاپ شد، یعنی کتاب «مزمور خلیج»، در سال ۱۶۴۰، بیان کنم.

کاتن مادر و مگنالیای سه‌گانه‌اش، فصل ۱۲، نظرات و نوع شعرش. فکر می‌کنم او دارد آنها را مسخره می‌کند. شما شاعران راکسبری از جنایت و گمشدگی دوری می‌کنید تا یک قافیه خیلی خوب به ما بدهید.

فکر می‌کنم منظور او ولد و الیوت است که در نگارش کتاب «مزمور خلیج» نقش داشتند. و این کتاب اساساً به وزن ترجمه شده است. بنابراین، مردم کتاب مقدس عبری را به وزن انگلیسی ترجمه کردند.

او می‌گوید: «این فوق‌العاده‌ست. و سخته.» و یک قافیه خوب هم برای اشاره به ولدون دارد.

و او می‌گوید، و شما اهل دورچستر، ابیاتتان طولانی‌تر می‌شود، احتمالاً اشاره به ریچارد مادر دارد، اما با کلمات خود متن، آنها را تقویت خواهید کرد. بگذارید آن را بخوانم چون در واقع اینجا کمی شعر هم دارد. و شما اهل دورچستر، ابیاتتان طولانی‌تر می‌شود، اما با کلمات خود متن، آنها را تقویت خواهید کرد.

و خب، کاتن الیوت یه جورایی این قافیه‌بندی رو میگه، وزن و قافیه وارد این کتاب «مزامیر خلیج» و چیزهایی از این قبیل شده. الیوت یه جورایی برای سرگرمی خودش قافیه‌بندی می‌کرد. و به نظر می‌رسه از این نظر آدم خیلی باهوشی بوده.

او در واقع قرار است در نسخه‌های انگلیسی و هندی نیز قافیه‌بندی انجام دهد. بنابراین، وزرا و قضات بوستون می‌خواستند نسخه خودش از مزامیر در روز سبت خوانده شود. و بنابراین آنها واقعاً، واقعاً به این کتاب مزامیر خلیج افتخار می‌کردند.

و همانطور که آنها واقعاً به کتاب «مزمور خلیج» افتخار می‌کردند، واقعاً به الیوت هم افتخار می‌کنند. او به همراه توماس ولد و ریچارد مادر یکی از مترجمان اصلی بود. افراد دیگری هم در این کار دخیل بودند.

ضمناً، این در کمبریج، ماساچوست چاپ شده بود. و پیوریتن‌ها عاشق این چیز بودند. و ضمناً، الیوت می‌خواست که اجتماعات کلیسا، شوراها و جلسات کلیسا به زبان عبری برگزار شود.

می‌توانید تصورش را بکنید؟ این خیلی قبل از جنبش صهیونیستی در اواخر دهه ۱۸۰۰ و در اسرائیل بود، جایی که آنها زبان عبری را دوباره احیا کردند، به اصطلاح، در سال ۱۹۴۸ و پس از آن. و شما می‌توانید به اسرائیل بروید و یاد بگیرید که امروز به زبان عبری صحبت کنید و از این قبیل چیزها. اما این مربوط به دهه ۱۶۰۰ است.

او می‌خواست شوراهای کلیسا به زبان عبری اداره شوند. و به هر حال، او برای استفاده جهانی از زبان عبری استدلال می‌کرد. من حدس می‌زنم اگر خدا به زبان عبری صحبت می‌کند و خدا در آسمان است، شما هم می‌خواهید همین الان عبری یاد بگیرید.

بنابراین، وقتی به بهشت بروید، لازم نیست قبل از رفتن به آنجا دو سال زبان عبری یاد بگیرید. این شوخی من بود. شوخی او نبود.

اما من به زبان عبری هم آموزش دیده‌ام و از زبان عبری لذت می‌برم. بنابراین، من الیوت را به دلایل دیگری هم دوست دارم. بگذارید مثالی بزنم.

مزمور ۲۳، این مربوط به سال ۱۶۴۰ است. و من فقط می‌خواهم کمی از قافیه و وزن را ببینید چون همه این را می‌دانند. اما مزمور ۲۳ اینگونه است.

خداوند برای من، چوپانی است، پس محتاج نخواهم بود. او، در میان علف‌های لطیف، مرا به خوابیدن وامی‌دارد. و بنابراین، شما می‌توانید صدای «من»، «پس محتاج نخواهم نخواهد بود»، را بشنوید. بنابراین می‌توانید ضرب آهنگ وزن را بشنوید و قافیه را درک کنید.

و بنابراین این یک روش جالب برای ترجمه است، اما ترجمه آن سخت است. اما این افراد بر زبان تسلط داشتند. این زبان انگلیسی است.

فوق‌العاده‌ست. طوری طراحی شده که شنیده بشه، نه فقط خوانده بشه. طوری طراحی شده که شنیده بشه، نه فقط خوانده بشه.

کتاب مزمور خلیج رویدادی بود که آنها به آن افتخار می‌کردند، و الیوت بخشی از این افتخار را به دست آورد. حالا، می‌خواهم به سراغ مأموریت سرخپوستان بروم، که مورد تأیید، حمایت و مقاومت قرار گرفته است. بسیار خوب.

مأموریت سرخپوستان از همان ابتدا مورد تأیید و حمایت قرار گرفت. انگلیسی‌ها، وقتی به آمریکا آمدند، چه دیدگاهی نسبت به سرخپوستان داشتند؟ و آنجا چه بود، اوضاع چگونه پیش رفت؟ توصیف سرخپوستان توسط شخصی به نام کانورس فرانسیس اینگونه است، و این کتاب نسبتاً قدیمی است. در آن آمده است که مانند همه وحشی‌ها، آنها با هر نوع کار منظمی مخالف بودند.

وقت آنها، یعنی وقت سرخپوستان، به تناوب در جنگ، شکار یا ماهیگیری، و بیکاری یا خواب می‌گذشت. در جای دیگری به مشکلاتی مانند مستی، قمار، انتقام، کارهای بزرگ برای آنها و پاووو کردن اشاره شده است. فرانسیس می‌گوید، نقل قول، یک پاووو، به طور خلاصه، همزمان یک کشیش، یک پزشک و یک شعبده‌باز بود.

چیزی شبیه به مراسم کاهن سرخپوستان بود، و آنها ورد و طلسم، رقص و (POWWOW) بنابراین، یک پاوا سرآغاز همه این مراسم بود. او کاهن (POWWOW) همه این چیزهای عجیب و غریب را اجرا می‌کردند. پاوا بود.

ساجم‌ها رئیس قبیله بودند. رئیس سرخپوستان ساجم نامیده می‌شد. و بعدها، مشکلاتی برای الیوت پیش آمد، زیرا با موعظه انجیل مسیح توسط الیوت، قدرت کاهنان، یعنی پاووها، کاهش یافت و قدرت رؤسا نیز رو به زوال رفت.

و بنابراین، رؤسا قدرت خود را از دست می‌دادند، کاهنان قدرت خود را از دست می‌دادند، و در نتیجه از دست دادن قدرت، آنها با انجیل در میان مردم خود مخالفت می‌کردند، زیرا وقتی انجیل به مردمشان می‌رسد، قدرت خود را از دست می‌دهند. و آنها مردم را وادار نمی‌کنند که همه غذا و همه چیز را برایشان بیاورند، بنابراین مجبور نیستند آنقدر سخت کار کنند. حالا، ناگهان، مردم می‌گویند، هوم، ما دیگر این کار را نخواهیم کرد.

و بنابراین، ساجم‌ها و پاوووهای کاهنان مخالفت خواهند کرد یا با آنها مخالفت خواهد شد. نه همه آنها، نه همه آنها، اما برخی از آنها به دلیل این جنگ قدرت با گسترش انجیل مخالفت خواهند کرد. همین موضوع را در اعمال رسولان می‌بینید، و وقتی پولس به افسس می‌آید، و اساساً، نقره‌کاران دیگر نمی‌توانند برای آرتیمیس خدایان بسازند.

و بنابراین آنها می‌گویند، می‌دانید، ما مخالف پولس هستیم، می‌دانید، افسس، می‌دانید، طرفدار آرتیمیس است، و آنها بر سر این موضوع شورش بزرگی به پا می‌کنند. قرار است همان ساختار قدرت مشابه اینجا اتفاق بیفتد، و شما آن را در میان سرخپوستان خواهید دید. آبله.

سرخپوستان به آبله مبتلا شدند. انگلیسی‌ها حدود سال ۱۶۲۰ از راه رسیدند، پلیموث راک، ویلیام بردفورد اما قبل از آن، در سال‌های ۱۶۱۲ و ۱۶۱۳، طاعون آبله شیوع پیدا کرد و تعداد زیادی از سرخپوستان را کشت.

و بنابراین، سرخپوستان توسط آبله نابود شدند. این قبل از ورود سفیدپوستان است، ضمناً، قبل از ورود سفیدپوستان. و بنابراین، تعداد آنها کاهش یافته بود.

مهر ماساچوست، مهر اولیه ماساچوست، و من درست بعد از این عکسی برای شما خواهم داشت، یک سرخپوست آنجا ایستاده و می‌گوید، و اگر عنوانی را که از دهانش بیرون می‌آید بخوانید، انگار از بالای سرش برمی‌گردد، می‌گوید، بیا و به ما کمک کن. بنابراین، یک سرخپوست و مهر ماساچوست گفتند، بیا و به ما کمک کن. خب، این نقل قولی از اعمال رسولان، فصل ۱۶، آیه ۹ است.

و اساساً، این نقل قولی از پولس است وقتی که پولس رؤیای مقدونی را دریافت می‌کند، «بیا و به ما کمک کن.» و بنابراین اساساً، به معنای آوردن انجیل به اینجا است. و به همین ترتیب، پس از مهر، مهر اولیه، شما «این ضرب‌المثل هندی را دارید که می‌گوید «بیا و به ما کمک کن».

این انجیل را اینجا پخش می‌کند. و بنابراین این نوعی مهر شگفت‌انگیز است که نگرش نسبت به سرخپوستان اولیه و چیزهای دیگر را نشان می‌دهد. کمک مالی پادشاه به شورای پلیموث.

این پلیموث اصلی است. می‌گوید که اثر اصلی، که من هم همینطور فکر می‌کنم. این یک نقل قول است، نقل قول، اثر اصلی، که من می‌توانم از این اقدام بخوام و انتظار داشته باشم، تغییر مذهب مردم این مناطق به

پرستش واقعی خدا و دین مسیحیت است، پایان نقل قول. بنابراین نه تنها آنها سعی در فرار داشتند، بلکه پیوریتن‌ها و زائران، به ویژه زائران، برای به دست آوردن آزادی مذهبی به اینجا آمدند.

و این یکی از اهداف آنها برای آمدن به اینجا بود، اما آنها همچنین تحت مأموریتی به اینجا آمدند تا اساساً، روی گسترش انجیل به مردم سرخپوست اینجا کار کنند. و بنابراین این توسط پادشاه و کمک هزینه پادشاه نامه به متیو کرادوک، فرماندار شرکت فرماندار و فرماندار اندیکوت، فرماندار اولیه ماساچوست در 16 فوریه که اوایل 1629 است، گفته شده است، این کلمات، نقل قول، ما به شما اطمینان می‌دهیم که با 1629 تلاش برای رساندن سرخپوستان به دانش انجیل، از هدف اصلی مزارع ما غافل نخواهید شد. پایان نقل قول. شگفت‌انگیز است.

بنابراین، بخشی از آمدن آنها به آمریکا، بگذارید این را هم اضافه کنم، خب، برای فرار از آزار و اذیت اسقف اعظم لاود و چیزهایی از این قبیل بود. بنابراین، پیوریتن‌ها از راه رسیدند و سپس دهه ۱۶۳۰ و از این قبیل. و سپس، ویلیام بردفورد با زائران در سال ۱۶۲۰ وارد شدند.

آنها سعی داشتند از آزار و اذیت مذهبی دور شوند، اما در عین حال انجیل را به هندی‌ها نیز برسانند. و بعد یک قدم دیگر؛ من یادداشت‌هایم را اینجا نگذاشته‌ام، اما این فقط یک قدم جالب است. الیوت سعی خواهد کرد او را کاملاً درگیر تغییر کیش هندی‌ها کند، اما بعد از آن چیزهایی هم خواهد نوشت که به انگلستان برمی‌گردد.

و آنها در آمریکا امیدوارند که وقتی تغییر مذهب و اعترافات، چیزی که آنها اعترافات این سرخپوستان می‌نامند، را ببینند، اعترافات این سرخپوستان ممکن است به پاکسازی و احیای کلیسا در انگلستان کمک کند. بنابراین نه تنها فرار به آمریکا برای آزادی مذهبی، بلکه تعقیب سرخپوستان برای انجیل نیز وجود داشت، بلکه بازگرداندن انجیل به انگلستان نیز بخشی از آرزوی آنها بود و آنها امیدوار بودند که این اعترافات هندی بر مردم انگلستان تأثیر بگذارد. بنابراین، این یک نوع جالب است، یک، دو، سه، یک با سرخپوستان، دو، و سپس بازگشت با سه، همه اینها درگیر بودند.

ضمناً، اعتقاد بر این بود که سرخپوستان ده قبیله گمشده اسرائیل هستند. و بنابراین، این توماس ثوروگود، که قبلاً در موردش صحبت کردم، او کسی است که الیوت را به عنوان رسول سرخپوستان معرفی کرد، اساساً استدلال می‌کند که یهودیان در آمریکا، احتمالاً آمریکایی‌ها یهودی هستند. به عبارت دیگر، این سرخپوستان در واقع از تبار یهودی هستند.

و الیوت با این موضوع موافقت کرد، البته، او، می‌دانید، عبری است. و بنابراین، او تغییر دین داد، او با این موضوع موافقت کرد. و اتفاقاً، این موضوع توسط خاخام بن اسرائیل در آمستردام نیز مطرح شد.

خب، فقط این مسیحی‌ها نبودند که این چیزها را از خودشان درآوردند. یک خاخام اسرائیلی در آمستردام هست که همین حرف را می‌زند. حالا، چرا این را به هندی‌ها گفتند؟ خب، هندی‌ها سرشان را مسح کردند.

خب، آنها سرهایشان را مسح می‌کردند، چیزی شبیه عهد عتیق. آنها پای غریبه‌ها را می‌شستند، خیلی شبیه به آنچه در کتاب مقدس آمده است؛ عیسی پای مردم را می‌شست. آنها از رقصیدن لذت می‌بردند.

شما داوود و سموئیل دوم را به یاد دارید که با تمام قدرت و توانایی خود در برابر خداوند می‌رقصند. آنها خود را در قالب تمثیل بیان می‌کنند و تمثیل‌ها و داستان‌هایی دارند که تعریف می‌کنند. و اینگونه است که الیوت با استفاده از تمثیل‌ها با سرخپوستان ارتباط برقرار می‌کند.

اعتقاد بر این است که آنها کلمه هلولویاه را گفته‌اند. و ظاهراً، هلولویاه به اینجا می‌آید، و من مطمئن نیستم که چگونه ترجمه می‌شود، اما آنها کلمه هلولویاه را در زبان‌های انگلیسی و هندی شنیده‌اند. و گفته‌اند، هوم، این ارتباطی با عبری و چیزهای دیگر نشان می‌دهد.

،ختنه: بعضی از هندی‌ها ختنه شده‌اند، و می‌گویند ختنه کردن کار یهودی‌هاست و از این جور چیزها. و ضمناً، ظاهراً هندی‌ها گوشت خوک دوست نداشتند. و برای همین می‌گویند، هوم، این هم کار یهودی‌هاست

می‌دونی، این کوشر نیست. من امروز نمی‌تونم اون خوک و از این جور چیزا رو بخورم. خب، خوک و گوشت خوک.

بنابراین من نمی‌گویم که این درست بود، اما الیوت آنجا را از قلم انداخت، فکر می‌کنم، بدیهی است، اما این روشی است که آنها سرخپوستان را به عنوان 10 قبیله گمشده اسرائیل تصور می‌کردند. بنابراین، آنها روی تبدیل آنها به عیسی مسیح و چیزهای دیگر کار کردند. بنابراین، در انجیل مسیح

حالا، بعضی دیگر که با سرخپوستان کار می‌کنند، فقط الیوت نبودند که با سرخپوستان کار می‌کردند؛ آنها سعی دارند نشان دهند که افراد زیادی در انتشار انجیل به سرخپوستان نقش داشتند. یکی از آنها شخصی به نام راجر ویلیامز بود. و او اساساً در پلیموث است

سپس، او در نهایت به استانی در رود آیلند می‌رود. او به زبان خودشان برای آنها موعظه می‌کرد. او چیزی به نام نقل قول، کلید زبان سرخپوستان آمریکا، و نقل قول را در سال ۱۶۴۳ ابداع کرد

حالا، سه سال طول می‌کشد تا الیوت از زندان آزاد شود و بتواند به زبان هندی صحبت کند. بنابراین، ویلیامز فقط کمی از الیوت جلوتر است. اما او به اندازه الیوت گسترده نیست

اما او این کلید را می‌سازد، یا اساساً یک فرهنگ لغت است، یک فرهنگ لغت از اصطلاحات هندی و نحوه استفاده از آنها. راجر ویلیامز این کار را کرد. او در سال ۱۶۳۶ تبعید شد

اما او، راجر ویلیامز، درک خیلی خیلی خوبی از لهجه‌های سرخپوستان داشت. مردی که فوق‌العاده است، و من باید بیشتر در مورد او مطالعه کنم، و در واقع یک کتاب از او در کتابخانه‌مان امانت گرفته شده است. مردی به نام توماس میهيو بود. توماس میهيو در تاکستان مارتا بود

او همچنین کمی قبل از الیوت برگشته است. بنابراین، ما در مورد قرن شانزدهم و اوایل دهه ۱۶۴۰ و از این قبیل اتفاقات در تاکستان مارتا، درست در سواحل ماساچوست، صحبت می‌کنیم. و خب، ما در واقع حتی بیشتر از الیوت به زبان هندی موعظه می‌کردیم

خب، الان در تاکستان مارتا در دهه ۱۶۴۰ هستیم. مزیت میهيو این است که میهيو دو مزیت داشت، فرزندان میهيو، بعد از او، برای سه نسل، کارشان را با سرخپوستان ادامه دادند، بنابراین از دهه ۱۶۴۰ تا ۱۸۲۰، فکر می‌کنم

الان دارم دیوونه می‌شم. نه، ۱۸۰۶. از ۱۶۴۰ تا ۱۸۰۶، نسل‌های میهيوهاش اساساً با سرخپوست‌ها و این چیزا کار می‌کردن

بنابراین، او بیش از ۱۰۰ سال، ۱۵۰ سال با سرخپوستان در تاکستان مارتا کار کرده بود. بنابراین، توماس میهيو مرد فوق‌العاده‌ای است. او همچنین و الیوت در مورد برخی مسائل با هم مکاتبه و تعامل داشتند

در تانگستان مارتا، دلیل دیگری که می‌هیو به نوعی از الیوت موفق‌تر بود این بود که وقتی قرار است درباره جنگ شاه فیلیپ در سال ۱۶۷۵ صحبت کنیم، زمانی که جنگ شاه فیلیپ ماساچوست را ویران کرد و سرخپوستان از چپ و راست از هر دو طرف کشته می‌شدند. و واقعاً، واقعاً دوران بدی بود. بعداً این را نشان خواهیم داد.

جنگ شاه فیلیپ ماساچوست را ویران کرد و نوعی از روابط مهاجرنشینان و سرخپوستان در تانگستان مارتا وجود نداشت. بنابراین او هرگز از نتایج جنگ شاه فیلیپ بهره‌مند نشد زیرا در تانگستان مارتا بود و بنابراین شکستی را که الیوت بعداً در زندگی خود با آن روبرو شد، متحمل نشد. بنابراین، توماس می‌هیو، یک مرد شگفت‌انگیز، و نسل‌های می‌هیوها به گسترش انجیل به سرخپوستان در تانگستان مارتا کمک کردند.

به دنبال بیوگرافی توماس می‌هیو در وب‌سایت باشید، او هم به نوعی دوست الیوت بود. الیوت دوستان دیگری هم داشت، بنابراین در اینجا فقط به طور خلاصه به آنها اشاره می‌کنم. ریچارد گوکین رئیس... است. او مسئول روستاهای سرخپوستان، روستاهای سرخپوستان مسیحی بود و هنوز هم از طرف دولت ناظر بود، اما دوست خوب الیوت بود.

بنابراین، ریچارد گوکین و الیوت اساساً با هم دوست بودند. توماس شپرد نیز زمانی که الیوت شروع به موعظه برای هندی‌ها به زبان خودشان کرد، از راه رسید. توماس شپرد از کمبریج آنجا بود و الیوت بسیار سیستماتیک‌تر از هر یک از این افراد دیگری بود که کارهای پراکنده انجام داده بودند. الیوت بسیار سیستماتیک‌تر بود.

ادوارد وینسلو یکی دیگر از دوستان صمیمی الیوت بود. ادوارد وینسلو در انگلستان بود، و اتفاقی که افتاد این بود که الیوت مطالبی را به انگلستان می‌فرستاد، و ادوارد وینسلو آنها را تبلیغ می‌کرد، در انگلستان منتشر می‌کرد و در انگلستان پخش می‌کرد، و سپس مردم از کار الیوت حمایت می‌کردند، و اینگونه بود که او اساساً کتاب مقدس خود را چاپ کرد. مردم انگلستان حمایت می‌کردند، و در واقع یک گروه کامل از مطبوعات را برای چاپ این کتاب مقدس و همچنین یک چاپگر فرستادند.

آنها به مدت سه سال با یک چاپخانه از انگلستان برای چاپ کتاب مقدس قرارداد بستند. بنابراین، ادوارد وینسلو، چهره کلیدی در گرفتن مطالب الیوت و در دسترس قرار دادن آن در انگلستان بود تا مردم انگلستان بتوانند از مدیران مدارس هندی حمایت کنند و از انگلستان حمایت شوند، و ادوارد وینسلو مرده بود. ریچارد بویل فرد دیگری بود که مسئول بود، یک انجمن تبلیغ انجیل یا چیزی شبیه به آن وجود داشت، و ریچارد بویل نوعی فیلسوف، یک فرد ثروتمند بود که مسئول آن بود، و او در واقع انگیزه زیادی برای این بودجه که به الیوت کمک می‌کرد، ایجاد کرد.

و در آخر، شخصی به نام ریچارد بکستر بود که از پیوریتن‌های اولیه بود، ریچارد بکستر یک پیوریتن بود و بکستر و الیوت با هم نامه می‌نوشتند. آنها مثل دو روح مشترک بودند و الیوت برای بکستر چیزهایی تعریف می‌کرد و در واقع برخی از آثار بکستر را به زبان آلگونکین ترجمه می‌کرد. بنابراین بکستر برای الیوت نامه می‌نوشت و یک نوع رابطه‌ی خویشاوندی واقعی بین ریچارد بکستر و جان الیوت وجود داشت و ما برخی از مکاتبات و چیزهای آنها را داریم.

پنج گروه سرخپوست در انگلستان وجود دارد و فکر نمی‌کنم الان بخواهم به آنها پردازم، اما چیزی که اینجا مشاهده شده و من از برخی داده‌ها استفاده می‌کنم، نشان می‌دهد و اجازه دهید کمی این کار را انجام دهم تا کاهش جمعیت را نشان دهم. قبیله پکوت که قبل از جنگشان در سال ۱۶۳۷ یا هر زمان دیگری در موردش صحبت کردیم، ۴۰۰۰ جنگجو داشتند، اما در سال ۱۶۷۴، فقط ۳۰۰ جنگجو داشتند. بنابراین، در بسیاری

از این قبایل، پنج گروه قبیله‌ای در این منطقه در نیوانگند وجود داشت و تقریباً همه آنها شاهد کاهش ۹۰ درصدی تعداد جنگجویان و جمعیت خود بودند، و بنابراین می‌دانید که اساساً اتفاقات بدی بین جنگ‌ها و سپس طاعون‌ها و چیزهایی از این قبیل رخ داده است.

کاهش شدیدی در جمعیت سرخپوستان رخ داد. قبیله آگونکین ماساچوست گویش‌های زیادی داشت. مردم وامپانوگ کسانی هستند که الیوت قصد دارد برای ترجمه خود آنها را هدف قرار دهد.

با این حال، مقاومت‌هایی از سوی مهاجران در برابر این سرخپوستان دعاگو وجود دارد. درگیری با کشاورزان رخ داد. اساساً، آنچه شما داشتید، درگیری بر سر نحوه نگاهتان به زمین بود.

مهاجران انگلیسی آمدند و می‌خواستند در زمین‌ها ساکن شوند، حصار بکشند و روستاها و شهرهایی با خیابان‌ها و حقوق مالکیت و چیزهای دیگر بسازند. مردم دور باغ‌ها و محصولات کشاورزی حصار کشیدند و باغ، محصول، حصار، روستا و از این قبیل چیزها می‌خواستند، در مقابل سرخپوستان که به نوعی به شکلی بسیار عمیق‌تر با زمین در ارتباط بودند، اما برای آنها هیچ حصاری وجود نداشت، هیچ مرزی وجود نداشت زمین فقط مال خودشان بود و از این قبیل چیزها، و آنها فکر می‌کردند که شکارچی هستند، ماهیگیر هستند و اساساً پرسه می‌زنند، بله، پرسه می‌زنند در حالی که این افراد دیگر مهاجر بودند و بنابراین درگیری رخ داد ضمناً، همین اتفاق در مصر افتاد. منظورم این است که، می‌دانید موسی می‌گوید، هی، شما گوسفندان و چیزهایتان را اینجا بیاورید چون این یوسف است، می‌دانید، پدر یعقوب دارد می‌آید.

او می‌گوید ای مرد، تو نمی‌توانی در کنار نیل ساکن شوی. نیل جایی است که تمام محصولات کشاورزی در آن هستند. گاوهایت تمام غذایشان را خواهند خورد.

آنها واقعاً از دست شما عصبانی خواهند شد. شما در سرزمین گوشن ساکن می‌شوید. در سرزمین گوشن می‌توانید گله‌های خود را آنجا نگهداری کنید زیرا گله‌ها با کشاورزی قاطی نمی‌شوند، بنابراین همان نوع اتفاقاتی که اینجا می‌افتد را می‌بینید، جایی که سرخپوستان به پرسه زدن، شکار و ماهیگیری در هر کجا که می‌خواستند عادت داشتند و حالا مهاجرانی را می‌بینید که سعی می‌کنند حصار و چیزهایی از این قبیل نصب کنند، بنابراین از طرف مهاجران مقاومت وجود دارد زیرا مهاجران می‌گویند صبر کنید، ما آن حصارها را ساختیم، و سرخپوستان فقط از روی حصار می‌پرند و شکار خود را انجام می‌دهند یا هر کار دیگری. بنابراین مهاجران با سرخپوستان مخالف بودند و سرخپوستان دوست نداشتند که در این شهرک‌ها و چیزهای دیگر زندانی شوند، بنابراین همانطور که قبلاً اشاره کردیم، مقاومت از سوی ساتیام‌ها وجود داشت.

ساتیام‌ها رؤسا بودند و پاواها کاهنان، و آن افراد سپس شروع به از دست دادن قدرت کردند. یکی از ساتیام‌هایی که خواندم در واقع او را توصیف می‌کند که می‌گوید: «مرد، دیگر چه کسی برای من غذا می‌آورد؟ شما همه هستید. من رئیس هستم. تو برای من غذا می‌آوری. می‌دانید، شما هر چه مالیات یا هر چیز دیگری بود را پرداخت می‌کنید و آن را به ساتیام، رئیس، می‌دهید، بنابراین رئیس تمام کالاهایش را برایش می‌آورد. حالا آنها مسیحی می‌شوند و از این قبیل چیزها، مردم ساکن می‌شوند و مردم زمین را آباد می‌کنند، خودشان کشاورزی می‌کنند و دیگر آن را برای رئیس نمی‌آورند، و بنابراین رؤسا، ساتیام‌ها و پاواها، کاهنان، رقص‌ها و وردهایشان و چیزهای مختلف دیگر را انجام می‌دهند، دوباره قدرت خود را از دست می‌دهند، و بنابراین آنها بسیار ناراحت خواهند شد و بنابراین شروع به مقاومت در برابر این نوع اسکان می‌کنند.

حالا، الی چطور قرار است زبان را یاد بگیرد؟ زبان هندی، و دوباره، من در مورد اینکه چطور باید یونانی، عبری و لاتین را بگویم، اشتباه کرده‌ام. در واقع، من مجبور شدم یک دوره آموزشی در مورد اوگاریتی و بابلی، یا چیزی که به آن آکادی می‌گویند، بگذرانم، و اینها زبان‌های نسبتاً سختی هستند. فقط می‌خواهم به شما بگویم که من به زبان هندی نگاه کرده‌ام.

آنها هیچ هستند، و در مقایسه با زبان آگونکین هیچ هستند. واقعاً سخت است، و برای من شگفت‌انگیز است که الی می‌تواند همه این چیزها را بفهمد. این فقط یک زبان واقعاً دشوار است، حتی بابلی یا آکادیایی قدیمی. شما، شما، شما ادبیاتی دارید که می‌توانید با آن کار کنید.

هیچ ادبیات مکتوبی وجود نداشت که او مجبور باشد با آن کار کند. همه اینها فقط چیزهای شفاهی بودند که او مجبور بود همه اینها را بسازد. او در واقع مجبور بود الفبای خودش را توسعه دهد تا صداهایی را که از دهان این افراد می‌شنید توصیف کند.

خب، خیلی جالبه. چطور اون زبان رو یاد گرفته؟ خب، یه نفر به اسم کاکانو بود، کاکانو، و این یارو تو جنگ، طاووس، اساساً، به اسارت گرفته شده بود، و یه نفر هم تو دورچستر بود، که درست کنار راکسبری هست که این یارو رو به عنوان یه جورایی برده داشت. اون تو جنگ اسیر شده بود، و اساساً یه خدمتکار خونه بود.

خب، الیوت این را دید و گفت، هی، من او را می‌برم، و اساساً، الیوت او را به عنوان خدمتکار خانه قبول کرد او با الیوت زندگی می‌کند، و هدفش این است که به الیوت یاد بدهد که چگونه به زبان آگونکین یا لهجه، سوامپینونگ آگونکین صحبت کند. بنابراین او می‌دانست که کاکانو هم انگلیسی و هم آگونکین می‌داند بنابراین توانست در مشکل ترجمه به الیوت کمک کند و یاد بگیرد و به الیوت یاد بدهد که چگونه به این زبان هندی صحبت کند.

او فردی کاملاً منتقد بود که به الیوت انرژی بخشید و تخصص لازم را برای صحبت با این افراد به او داد. ضمناً، رابرت فراست می‌گوید شعر چیزی است که در ترجمه ناپدید می‌شود، و من روی این مشکل با تبدیل عبری به انگلیسی کار کرده‌ام، و بگذارید دوباره آن را بخوانم. شعر چیزی است که در ترجمه ناپدید می‌شود.

یک سوم عهد عتیق قرار است شعر باشد، و این در ترجمه ناپدید خواهد شد، و اتفاقاً حتی در انگلیسی هم همینطور است، و من سال‌هاست که با این موضوع کار کرده‌ام. نمی‌توانم؛ این چیزی است که فراتر از من است که بدانم چگونه شعر عبری را به شعر انگلیسی ترجمه کنم. من نمی‌توانم این کار را انجام دهم، و سال‌ها روی این کار کرده‌ام، و بنابراین او می‌گوید که این از بین رفته است.

الیوت، در سال ۱۶۶۳، قصد دارد یک کتاب مقدس به زبان آگونکین منتشر کند. این اولین کتاب مقدس خواهد بود، ببخشید، اولین کتاب مقدسی که در سال ۱۶۶۳ در آمریکا چاپ شده است. الیوت می‌گوید، و بعداً، چند سال بعد، در سال ۱۶۶۶، او یک دستور زبان هندی نوشت، اولین دستور زبانی که از ابتدا، از ذهنش نوشته شده بود، و الیوت نقل قول می‌کند، ما نباید ساکت بنشینیم و به دنبال معجزه باشیم.

ما نباید ساکت بنشینیم و به دنبال معجزات باشیم. اغلب اوقات در حال انجام کاری باشید، و خداوند با شما خواهد بود. دعا و رنج از طریق ایمان به مسیح عیسی هر کاری را انجام خواهد داد.

جان الیوت می‌گوید: «بدون یک رویای باورنکردنی، کارهای باورنکردنی انجام نخواهد داد.» او یک رویای باورنکردنی داشت و حالا قرار است در جلسه بعدی همدیگر را ببینیم. قرار است اینجا تمام کنیم. در جلسه بعدی، قرار است الیوت را ببریم. قرار است او را در سال ۱۶۴۶ در ویگوم و ابون ببینیم، تا زمانی که این ۱۴ تا ساخت، یا این ۱۴ روستای سرخپوستی در حال دعا را دارد، قرار است ببینیم که کار اصلی او بین ویگوم و ابون و این ۱۴ روستای مسکونی اتفاق می‌افتد، و اینکه چگونه آن بخش از زندگی او اساساً از ۱۶۴۶ تا ۱۶۷۵ با جنگ شاه فیلیپ اتفاق می‌افتد، که قرار است به آن پایان دهد، و قرار است یک رابطه ویرانگر بین مهاجران و سرخپوستان در سال ۱۶۷۵ باشد، و این به شدت بر این سرخپوستان دعاکننده تأثیر خواهد گذاشت.

بنابراین، دفعه بعد، جلسه دوم، کار او را با سرخپوستان از کلبه وابون تا ناتیک و ۱۴ روستای سرخپوستی که در حال دعا هستند، خواهیم برد. از گوش دادن شما متشکرم. امیدوارم از اینکه داستان جان الیوت و عشق شور و دوستی او با این سرخپوستان برای گسترش انجیل عیسی مسیح بسیار الهام‌بخش است، الهام گرفته باشید و امیدوارم این الهام از طریق این ویدیوها به گوش همه برسد.

از تماشای شما متشکریم، و در جلسه بعدی شما را خواهیم دید. متشکرم

من دکتر تد هیلدبرانت هستم در حال تدریس در مورد جان الیوت، ۱۶۰۴-۱۶۹۰، رسول سرخپوستان. این جلسه شماره یک است، اهمیت الیوت، ریشه‌های انگلیسی، کشیش بوستون در کلیسای اول راکسبری